



انترناسیونال

۲۸۸

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۳۰ اسفند ۱۳۸۷، ۲۰ مارس ۲۰۰۹

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدیبر: محسن ابراهیمی



رویای دیروز

و کابوس امروز مجاهد!



در هفته گذشته یکبار دیگر مساله اعمال فشار به اعضای سازمان مجاهدین در اردوگاه اشرف در خاک عراق در صدر اخبار قرار گرفت. به گزارش خبرگزاری ها

حمید تقوائی

صفحه ۳

یک هفته پر هیجان

صفحه ۶

مینا احدی



حشاشان را کف دستشان گذاشتیم
تظاهرات علیه حضور جمهوری اسلامی
در گوتنبرگ سوئد

صفحه ۱۵

چهارشنبه سوری اقدام سیاسی وسیع مردم علیه حکومت بود

صفحه ۱۴

حکومت اسلامی باید برود! پیام نوروزی حمید تقوائی

صفحه ۵

ایران در سالی که گذشت مصاحبه با مصطفی صابر

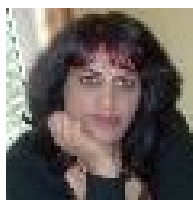


انترناسیونال: سالی که گذشت شاهد تحولات زیادی در اوضاع سیاسی ایران بود. اگر بخواهید یک تصویر کلی و موجز از این تحولات بدهید روی چه نکاتی انگشت میگذارید؟

صفحه ۴

مصطفی صابر: سال ۸۷ سال

سفر احمدی نژاد به کردستان زیر برق قمه و شلاق زنی کارگر!



مهرنوش موسوی

صفحه ۱۱

جلسات گفتگو با حمید تقوائی
در پت روم های پلتاک و اینسپیک
گفتار این هفته:
ایران در سالی که گذشت!

ص ۱۲



ستون اول

محسن ابراهیمی

درنده ای در لبه پرتگاه!

تقابلی سرنوشت ساز در پیش است

جمهوری اسلامی، این روزها شبیه حیوان درنده زخم خورده ای است بر لبه یک پرتگاه. در مقابلش و زیر پایش دره ای خوفناک دهان باز کرده است و پشت سرش مردمی خشمگین چشم غره میروند. جمهوری اسلامی نه راه پس دارد و نه راه پیش. در مانده و مستاصل به هر خس و خاشاک دور و برش آویزان میشود تا سقوطش به ته دره را به عقب بیاندازد. به رفتار جمهوری اسلامی در ماههای گذشته نگاهی بکنید تا از حال و روز رقت بارش تصویر دقیقتری پیدا کنید.

روزی در تقویم سیاسی ایران تثبیت شده اند که این واقعیت سیاسی را بیشتر و بهتر و روشنتراز مقاطع دیگر منعکس میکنند. اول مه، ۸ مارس و ۱۶ آذر بر تارک چنین روزهایی میدرخشند. سالگردهایی که اتفاقا با تحرك سیاسی سه نیروی اصلی در صحنه، سه نیروی اصلی جنبش سرنگونی، سه نیروی اصلی جنبش آزادی و برابری طلبی تداعی میشوند: کارگران، زنان و جوانان. در آستانه این سالگردها هم توحش حکومت اسلامی به اوج میرسد و هم تحرك این سه نیرو گسترده تر و رادیکالتر و عمیقتر میشود. این روزها آینه تمام نمای یک تقابل عظیم و دگرگون ساز میان جنبش آزادیخواهی و برابری

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ستون اول

از صفحه ۱

طلبی از یکطرف و جنبش ارتجاعی حاکم از طرف دیگر است. در هر کدام این سالگردها جامعه یک گام بلند به جلو، یک گام بلند به سمت دنیای آزاد و برابر برمیآورد.

این سالگردها، روزهای سرخ کارگران و زنان و جوانان و به این اعتبار مردم هستند و روزهای تیره و تاریک جمهوری اسلامی. روزهای شادی و امید و هیجان مردم؛ روزهای غم و یاس و افسردگی رژیم. هر کدام از این سالگردها، یک زخم دیگر بر پیکر این حیوان درنده بوده است و یک قدم دیگر این حیوان را به لبه پرتگاه نزدیکتر کرده است. هر کدام از این روزها توازن سیاسی را به نفع مردم، به نفع جنبش سرنگونی، به نفع جنبش آزادی و برابری بر هم زده است. در فردای هر کدام از این سالگردها، قدرت مردم از یکطرف و ضعف و استیصال و درماندگی رژیم از طرف دیگر بیشتر آشکار میشود.

این روزها برای رژیم روزهای مهم و سرنوشت سازی بوده اند و هستند. در چنین روزهایی شادی و هیجان و امید رهایی در میان مردم و غم و افسردگی و یاس و وحشت و نگرانی در محافل حکومت اسلامی موج میزند. در این سالگردها، حکومت اسلامی به هر شیوه ای متوسل میشود تا با کمترین تلفات از آن بیرون بیاید اما همیشه تلفات بیشتری بر جای می گذارد. رژیم در آستانه این روزها ماشین جنایتش را تماما به کار می اندازد؛ طنابهای دارش را آویزان میکند؛ جوخه های مرگش را فعال میکند؛ احکام سنگسار و قصاصش را فعال میکند؛ ظرفیت توحش اسلامیش را تماما به میدان می آورد؛ مرگهای مشکوک و چشم در آوردن و شلاق زدن کارگران و از کوه پرت کردن همجنسگرایان را هم به لیست جنایاتش اضافه میکند؛ لمپنهای ذخیره اش در سیاه و سیسج و ارتش را بسیج میکند؛ "طرح امنیت اجتماعی" بارها شکست خورده اش را فعال میکند؛ قربانیان منتظر اعدام در زندانهایش را به پای طناب دار میبرد؛ حتی گاهای یک مانور نظامی تمام عیار راه می اندازد آنچنانکه گویی خود را برای شرکت در جنگ جهانی سوم آماده میکند! و البته همه این کارها را میکند تا به خیال خامش نفسها را در سینه ها حبس کند و لحظه سقوطش به ته دره

را به عقب بیاورد اما هر بار نفرت مردم را عمیقتر، عزم مردم را جزمتر، اعتماد به نفس مردم بیشتر میکند. هر بار با تلفاتی بیشتر و وحشی افزونتر در هراس از دور بعد این تقابل به انتظار می نشینند. و هر بار هم سران حکومت اسلامی و هم مردم بیشتر به این حقیقت واقف میشوند که گسترده ترین ماشین جنایت و توحش حکومت اسلامی در مقابل عزم مردم واقعا خس و خاشاکی بیش نیستند.

این روزها و این سالگردها به همان اندازه رژیم اسلامی منتها از نقطه مقابل برای مردم، برای کارگران و زنان و جوانان لحظات شورانگیز، امیدبخش و راهگشا و تعیین کننده ای بوده اند و هستند. در این روزها جنبش سرنگونی، جنبش برای آزادی و برابری به مصاف رژیم می رود، قدرت سرکوب رژیم را به مصاف می طلبد، نیروی خود را می آزماید، گسترش میدهد و آماده تر میشود تا سالگرد بعدی را گسترده تر و رادیکالتر برگزار کند و به لحظه نهایی تعیین تکلیف با کل این حکومت تبدیل کند و این حکومت را به ته دره، به ته زباله دان سیاسی روانه کند. در این سالگردها، مردم بیش از پیش به این حقیقت پی میبرند که یک نیروی وسیع و سراسری و قدرتمند با آرزوها و امیال و اهداف واحد و سراسری هستند که اگر متحد به میدان بیایند میتوانند جمهوری اسلامی را مثل یک عمارت کاغذی در هم بشکنند و برای همیشه از مقابل راهشان برای آزادی و برابری جارو کنند. اگر تا دیروز خفقان و سانسور حکومت اسلامی امکان نمیداد مردم به این قدرت سراسری خود پی ببرند، امروز از طریق حزب کمونیست کارگری و کانال جدید و به قول خود مردم حزب انقلاب و کانال انقلاب میتوانند صدایشان را به گوش هم برسانند و به عظمت و قدرت خود پی ببرند.

۱۶ آذر یکی از این روزها و سالگردهای غم انگیز و ناامید کننده برای رژیم اسلامی و شادی بخش و امیدوار کننده برای جنبش سرنگونی و آزادیخواهانه و برابری طلب است. حکومتی که برای برپایی عمارت ارتجاع اسلامی مجبور بود یک ضد انقلاب فرهنگی تمام عیار راه بیاورد و دانشگاهها

را از "شر" دانشجویان و اساتید پیشرو و مدرن و آزادیخواه و کمونیست "پاکسازی" کند، امروز نمیداند از دست جنبش چپ و برابری طلب در دانشگاه به کجا پناه ببرد! سرداران اصلی انقلاب فرهنگی اسلامی مثل خود جناب سروش امروز به یمن و از ترس یک جنبش خلاصی فرهنگی ضد اسلامی به چنان روزی افتاده اند که حتی مجبورند تقدس آسمانی قرآن را زیر سؤال ببرند، همان کتابی که زیر سایه اش دانشجویان را به مسلسل بستند! همان قبه چرخان ها و دار و دسته آن روز سروش در دانشگاهها، سه سال پیش در آستانه ۱۶ آذر ۸۵، "شیخ لنین بر فراز ایران" را پیش چشم حکومت اسلامی گرفتند و هشدار دادند که "تعارف را باید کنار گذاشت که لنین دوباره به ایران بازگشته است." و یکسال بعد، دانشجویان با پرچمهای سرخ آزادی برابری از محوطه خود دانشگاه این شیخ را پیش چمشان ناباور رژیم اسلامی گرفتند. نشان دادند که حضور لنین در صحنه سیاسی ایران واقعا تعارف نیست. اگر چه رژیم اسلامی با توحشی قابل انتظار، دستگیری و شکنجه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به جنگ داشت ۱۶ آذر سالهای بعد دیگر اثری از این شیخ برجای نخواهد ماند؛ اما چه چیزی تحویل گرفت؟ آتش زدن تمثال مبارک دلقک اسلامی در دانشگاه و طنین "سید علی پینوشه، ایران شیلی نمیشه". دانشجویان با به آتش کشیدن تمثال احمدی نژاد به توهمات جمهوری اسلامی برای باز گرداندن سالهای تاریک دهه ۶۰ نقطه پایان گذاشتند و با شعار "سید علی پینوشه، ایران شیلی نمیشه"، مقدس ترین حیوان باغ وحش اسلامی را به ریشخند گرفتند! این یک ابراز قدرت در مقابل قدرت سرکوب حکومت اسلامی و یک دهن کجی به کل این حکومت از طریق تمسخر تجسم این حکومت یعنی ولی فقیه بود.

هر سال، هنوز رژیم از زخمهایی که دانشجویان در ۱۶ بر پیکرش وارد میکنند بر خود میپیچد که سالگرد ۸ مارس فرا میرسد. امسال هم مثل همیشه رژیم اسلامی، این تجسم قرن بیست و یکمی ضدیت با زنان، در آستانه ۸ مارس بساط دار و سنگسار و توحش اسلامی اش را پهن کرد تا از درون این روز با

کمترین زخم و کمترین صدمه بیرون بیاید! اما چه چیزی تحویل گرفت؟ ۸ مارس از مسیر کانال انقلاب، کانال جدید به خانه ها و محل کار مردم رفت. ۸ مارس به مثابه روز سرخ رهایی زنان در خودآگاهی میلیونها انسان نقش بست و بر تارک جامعه درخشید. زخمی دیگر بر پیکر حیوانی درنده، از همین الان میتوان رعب و وحشت رژیم ضد زن - اگر عرش باقی بماند - از هشت مارس بعدی را حدس زد.

هنوز این حیوان درنده از زخمهای ۱۶ آذر و ۸ مارس بر خود می پیچید که چهارشنبه سوری فرار رسید. ابلهانه فتوا دادند که این روز خلاف شرع انور اسلام است! سفیهانه تصور کردند با این فتوا میتوانند با آرامش سر بر بالین بگذارند غافل از اینکه جوانان با آتش چهارشنبه سوری دقیقا به همان شرع انور اسلام هجوم میبرند. سرداران و سرلشکران اسلامی به جوانان شاخ و شانه کشیدند و یادآوری کردند که در رژیم اسلامی ماتم وعزا و تاریکی مقدس است و شادی و رقص و روشنایی ممنوع. و نسل جوان درست همین مقدسات را زیر پا گذاشت. ایران در چهارشنبه سوری امسال، یکپارچه غرق آتش و روشنایی و رقص و شادی و پایکوبی شد. تمثالهای خامنه ای و احمدی نژاد در آتش خشم و نفرت جوانان دود شد و به هوا رفت. دختران حجاب برگرفتند و زیر پا انداختند و به آتش کشیدند و دست در دست پسران رقصیدند و به ریش ۳۰ سال آپارتاید جنسی خندیدند. چهارشنبه سوری امسال، تقابل نسلی مصمم برای خلاصی فرهنگی از رژیمی سراپا مرتجع را یک گام بزرگ به جلو انداخت. رژیم اسلامی با هدف وحشت آفرینی وارد چهارشنبه سوری شد اما وحشت زده از آن خارج شد. زخمی دیگر بر پیکر هیولایی درنده.

این حیوان زخم خورده از ۱۶ آذر و ۸ مارس و چهارشنبه سوری با دشمنی خوفناکتر مواجه است. طبقه کارگر! این همان دشمنی است که جنبش اسلامی در مقطع عروجش به قدرت سیاسی آنرا به عرش اعلی برد و وقتی به قدرت رسید به گلوله اش بست! این همان دشمنی است که برای طبقه سرمایه دار و ضد انقلاب اسلامی آنقدر خوفناک بود که خمینی را مجبور کرد به پایش بیافند و برایش چاپلوسی کند که خود خدا هم کارگر است و داستان

پیغمبر هم پینه بسته بود! و تمام این حقاقت در مقابل طبقه کارگر به این خاطر بود که رژیم اسلامی خوب میداندست که نمیتواند بدون اینکه طنین "کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما" را خفه کند نظام سرمایه داری را از تعرض یک انقلاب ضد سرمایه داری نجات دهد. توحش لجام گسیخته اسلامی توانست طبقه کارگر را برای مدتی خاموش کند اما نتوانست صدای برابری طلبی کارگران را برای همیشه مدفون کند! چرا؟ چون برای رسیدن به چنین هدفی باید خود این طبقه را از صحنه واقعی جامعه نابود میکرد! کاری که نه از دست حکومت اسلامی و نه از دست امام زمان و نه از دست خود خدا هم بر نمی آید! اصلا ماموریت پایه ای حکومت اسلامی نجات نظام سرمایه داری از دست انقلاب همین طبقه و تداوم حاکمیت سرمایه بر سر این طبقه بود. حکومت اسلامی باید شرایط را برای دور جدیدی از اسارت این طبقه زیر حاکمیت طبقه سرمایه دار فراهم میکرد!

کارگران در مصافی همه روزه با طبقه سرمایه دار و حکومت اسلامیش بسر میبرند. اعتصابات و اعتراضات کارگری در سراسر ایران در جریان است. این اعتراضات حتی یک لحظه قطع نشده است. دولت "مستضعف پناه و مستضعف پرور" که با حقه بازی پول نفت بر سفره کارگران به میدان آمد، هر روز که از عمرش گذشت کارگران را به فلاکت و فقر بیشتری انداخت و جیب مافیای اسلامی اش را پرتر کرد. و البته برای مقابله از پیشی با واکنش کارگران، برای خاموش کردن کارگران به بربریتی بی سابقه متوسل شد: زندان و شکنجه و آزار و اذیت روزمره کارگران را با شلاق زدن فعالین کارگری تکمیل کرد و ظرفیت ضد کارگری و توحش اسلامی اش را به اوج رساند. اما نه تنها کارگران خاموش نشدند بلکه با اعتصابات قدرتمند و با مراسمهای باشکوه اول مه جوابش را دادند. با اعتصابات کارگران واحد و هفت تپه و پرستاران و معلمان و صدها اعتصاب دیگر جوابش را دادند. کارگران، شیادی دولت "مستضعف پرور" را که محصول واقعی "طرفداری" اش از مستضعفین، میلیاردرهایی مثل سردار صادق محصولی هستند را با شعارهای

از صفحه ۱ رویای دیروز و کابوس ...

ارتش عراق این اردوگاه را که ۳۴۰۰ نفر در آن ساکن هستند محاصره کرده و مانع رفت و آمد به این محل شده است. دولت عراق اعلام کرده است تا دو ماه دیگر این اردوگاه را خواهد بست و از ساکنین آن خواسته است به ایران یا به یک کشور ثالث بروند.

این یک تحول بیسابقه و ابتدا بساکن نیست. در سپتامبر سال گذشته نیروهای امریکائی کنترل اروگاه را به دولت عراق سپردند و همان زمان دولت عراق اعلام کرد ظرف شش ماه ساکنین این اردوگاه را اخراج خواهد کرد. از آن زمان این نیروهای اپوزیسیون مطرح شد که معامله و بند و بست میانی دولت عراق و جمهوری اسلامی صورت گرفته است و نیروهای سازمان مجاهدین در قرارگاه اشرف در معرض خطر تحویل به جمهوری اسلامی قرار دارند. حزب ما در همان زمان طی اطلاعیه ای این توطئه و هر نوع اعمال فشار به نیروهای سازمان مجاهدین در خاک عراق را محکوم کرد. ما اعلام کردیم "نباید اجازه داد که با مجاهدین همچون اسیران جنگی معامله کنند. اعضای سازمان مجاهدین بعنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی باید از طرف سازمان ملل و دولتهای پناهنده پذیر بعنوان پناهنده سیاسی پذیرفته شوند و به هر کشوری که مایلند منتقل شوند."

امروز هم موضع و سیاست اصولی برای نجات جان ساکنین اردوگاه اشرف همین است. یعنی دفاع از پناهندگی نیروهای مجاهد در عراق به هر کشوری که خود میخواهند. این راه حل عملی و انسانی مساله است. مساله قرارگاه اشرف برای حزب ما قبل از هر چیز نه یک موضوع سیاسی بلکه یک مساله انسانی است. بحث ما اینجا بر سر سیاستهای سازمان مجاهدین نیست بلکه بر سر جان و زندگی بیش از سه هزار انسان است که در نتیجه این سیاستها با یک فاجعه روبرو شده اند. و ازینرو خود را موظف میبینیم بر انتقال این افراد به یک کشور ثالث پافشاری کنیم و از همه نیروهای اپوزیسیون بخواهیم که چنین نکنند. باید در برابر توطئه دولتهای عراق و ایران و آمریکا ایستاد و اجازه نداد بر سر جان و زندگی بیش از سه هزار

ارتجاعی در منطقه کرده است. رهبری مجاهد با حساب باز کردن روی دشمنی صدام با جمهوری اسلامی اردوگاه نظامی اشرف را ایجاد کرد و با کمکهای دولت صدام نیروهای خود را مسلح کرد و به عملیات نظامی بیفرجامی نیز دست زد. ما در همان زمان این سیاست را نقد کردیم (رجوع کنید به مقاله منصور حکمت: رویاهای ممنوع مجاهد، شهریور ۱۳۷۳، سپتامبر ۱۹۹۴، شماره ۱۵ نشریه انترناسیونال) و اینجا لازم نیست مجدد به این بحث وارد بشویم. اما مساله اینست که این شرط بندی روی اسب بازنده صدام، با هر مضمون ماجراجویانه و فرقه ای و غیر اجتماعی که داشت، با حمله نظامی آمریکا و سرنگونی صدام و با خلع سلاح شدن نیروهای قرارگاه اشرف بوسیله ارتش آمریکا دیگر تماما موضوعیت خود را از دست داد و امروز دیگر با هر منطقی پوچ و بیمعنی شده است. اما ظاهرا رهبری مجاهد هنوز در رویاهای ممنوعه گذشته، که امروز به کابوسی تبدیل شده است، به سر میبرد. صحبت از بازگشت به شرایط تحت کنترل آمریکا رویای کابوس گونه ای بیش نیست. "شیر زنان و کوهردان اردوگاه اشرف"، اصطلاح مورد علاقه مسعود و مریم رجوی، تحت نظارت آمریکائی که خود یک زندگی سیاه و فاجعه بار در کشور عراق ایجاد کرده، و دولتی شبیه دولت مالکی را که به سازمان مجاهد مانند کارتی برای معامله با جمهوری اسلامی نگاه میکند روی کار آورده، چه نوع فعالیتی میتوانند بکنند که شباهتی به یک مبارزه آزادیخواهانه داشته باشد؟ آخر مگر اردوگاه نظامی بدون اسلحه و تحت نظارت آمریکا عملا چیزی بجز اردوگاه اسیران جنگی است؟ در این تردیدی نیست که بسیاری از ساکنان اردوگاه اشرف میخواهند علیه جمهوری اسلامی فعال باشند و بسیاری از آنان، حال با هر نوع سیاست و تصویری از آزادی و رهائی، خود را مبارزه راه آزادی میدانند. زندگی در یک کمپ ایزوله تحت نظارت این یا آن دولتی که خود بوئی از آزادی نبرده است و هر آن ممکن است به هر معامله ای با جمهوری اسلامی دست بزند خود اولین مانع بر سر راه چنین مبارزه ای است. "شیرزنان و کوهردان" اگر خواهند لایق چنین القابی باشند باید ابتدا خود را از این کمپ اسرای جنگی

خلاص کنند.

اما البته رهبری مجاهد سیاست دیگری را دنبال میکند. سیاستی که اگر در گذشته فرقه ای و ماجراجویانه بود امروز دیگر تماما دوره اش به سر رسیده است. کل شرایط سیاسی و همه مهره ها در منطقه تغییر کرده اند اما رهبری مجاهد همچنان مشغول بازی سیاسی با اشباح گذشتگان است. و این اساس تراژدی انسانی و سیاسی ای است که در اردوگاه اشرف در شرف وقوع است. رهبری مجاهد در مثلث جمهوری اسلامی - دولت عراق - دولت آمریکا یارگیریهایش را تغییر میدهد و از این به آن روی میآورد اما کل این بازی در صف مقابل مردم ایران و از جمله آن ۳۴۰۰ نفری جریان دارد که خواهان رسیدن به یک زندگی انسانی و آزادانه هستند. این بازی تماما به آخر رسیده است. حتی اگر امروز به هر دلیلی فشارها را از روی ساکنین اردوگاه اشرف بردارند بهیچوجه تضمینی نیست که دو ماه دیگر و یا شش ماه دیگر ساکنین اشرف قربانی ساخت و پاخت دیگری میان مثلث - آمریکا - جمهوری اسلامی - دولت عراق نشوند. اوضاع منطقه و بویژه رابطه این سه دولت بسیار متحول است و هیچ اعتماد و اطمینانی به سیاستها و قول و قرارهای اینان نمیتوان داشت. جلوی این فاجعه را تنها با انتقال هر چه سریعتر ساکنان اردوگاه اشرف به یک کشور ثالث میتوان گرفت.

نکته آخر و مهم ترین نکته جنبه انسانی مساله است. بیش از سه هزار نفر نزدیک به دو دهه است که از یک زندگی انسانی در یک جامعه متعارف محروم شده اند. مجاهدین امروز قرارگاه اشرف را "شهر" اشرف مینامند. اما این نه یک شهر است و نه هیچ نوع اجتماع متعارف انسانی. این زندگی فرقه ای است که به خاطر سیاستهای بیحاصل رهبری اش به این روز افتاده است. یک نیروی نظامی، که در تخاصم میان دولتهای ارتجاعی منطقه اردوگاهی برای خود تدارک دیده بود، با حل و فصل مساله خلع سلاح شد و هر نوع افق و استراتژی و حتی توهم به هر نوع فعالیت نظامی را از دست داد و حالا خود را با یک جامعه، با یک شهر، اشتباه گرفته است! این شهر نیست، تجمعی است شبیه جامعه مورمونها و یا فرقه اسماعیلیه! خانم مریم رجوی از سازمان ملل میخواهد که حقوق پایه ای ساکنان اشرف را تضمین کند. اولین حق پایه ای اینان

برخورداری از یک زندگی متعارف در یک جامعه متعارف است. حتی اگر شرایط متعارفی در کل جامعه عراق برقرار بشود، که این خود در آینده قابل پیش بینی قابل تصور نیست، زندگی در یک جزیره جدا از جامعه هیچ شباهتی به یک زندگی متعارف انسانی نخواهد داشت. این اردوگاه اگر در خاک سوئیس هم بود انسانی و متعارف نبود. مبارزه برحق سیاسی، مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای رسیدن به آزادی و خواستههای انسانی تنها میتواند در بطن و بر متن زندگی اجتماعی متعارف انسانها صورت بگیرد. میتوان در ایران، در هر کشور دیگری، و حتی در شهرهای عراق برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه کرد اما باید در دل آن جوامع بود و به امکانات و مکانیسمهای اجتماعی در آن جوامع متوسل شد. مبارزه اردوگاهی دور و جدا از مردم و جامعه تنها میتواند شیوه مناسب سازمانهای دور و جدا از مردم جامعه باشد.

مخمسه ای که امروز نیروهای مجاهد به آن گرفتار شده اند یک مساله انسانی است که برای حل آن ابتدا باید به آنان بعنوان انسانهای آزاد و نه افراد محبوس در یک فرقه نگریست. ترک گفتن زندگی اردوگاهی تنها راه حل ممکن، انسانی و قابل دفاع برای سازمانی است که خود را آزادیخواه میدانند و برای فعالیت سیاسی و برای زندگی انسانی اعضای خود احترام و اهمیت قائل است. امروز بیش از سه هزار نفر ساکنان اردوگاه اشرف در معرض انواع فشارها و تزییقات و در خطر استرداد به جمهوری اسلامی قرار دارند. این یک تراژدی سیاسی و انسانی است که تنها میتوان با انتقال این افراد به یک کشور ثالث از بروز آن جلوگیری کرد.

حزب ما یکبار دیگر تاکید میکند که نباید اجازه داد با مجاهدین همچون اسیران جنگی معامله کنند. اعضای سازمان مجاهدین باید بعنوان اپوزیسیون ملل و دولتهای پناهنده پذیر پذیرفته شوند و به هر کشوری که مایلند منتقل شوند. این قبل از هر چیز یک امر انسانی است و ما همه نیروهای اپوزیسیون را به تلاش در این راه فراخوان ما، بیش از هر نیروی سیاسی دیگر، خود سازمان مجاهدین است.*

از صفحه ۱ ایران در سالی که گذشت ...

تشدید بحران جمهوری اسلامی در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن بود. بحران مزمن و همیشگی اقتصادی رژیم در اثر بحران جهانی سرمایه داری به اوج خود رسید. فلج اداری جمهوری اسلامی بیش از همیشه خود را نشان داد. دعوای جناح ها با صراحت بیشتری به آخرین حلقه سیستم حکومتی جمهوری اسلامی یعنی ولی فقیه و بود و نبودش منتقل شد. جامعه ایران بیش از همیشه حس کرد که رژیم اسلامی جسد متحرکی است که باید از شر آن خلاص شد. این اوضاع متاسفانه و قبل از هر چیز به معنی فقر و فلاکت و مشقت بیشتر برای مردم بود. تعداد بیشتری دستمزدهای ناچیزشان به تعویق افتاد. قدرت خرید بازم کمتر شد. نان و مسکن و بهداشت و اولین نیازهای زندگی گرانتر و دور از دسترس تر شد. خودکشی بالا رفت. اعتیاد و فحشاء گسترده تر شد. کلیه های بیشتری فروخته شد. وقایعی مثل فاجعه آتش سوزی در شازند اتفاق افتاد. صدها نفر توسط حکومت الله اعدام شدند، از جمله کسانی همچون فاطمه حقیقت پژوه، زندان ها پر تر از هر زمان شدند. کودکان بیشتری به جرم مهر شناسنامه والدین شان از تحصیل محروم شدند یا دریدرتر شدند. خلاصه به هر گوشه که نگاه کنید زندگی برای مردم سخت تر و غیر قابل تحمل تر شد. از سوی دیگر اعتراض و مبارزه علیه وضع موجود و علیه جمهوری اسلامی ابعاد و شدت بیشتری گرفت. گسترش اعتصابات و مبارزات کارگری يك شاهد آن است. آمار دقیقی ندارم اما فکر کنم در چند سال اخیر این همه اعتصابات و حرکات کارگری بی سابقه بوده است. همینطور گسترش ابعاد مبارزه زنان علیه حکومت و تبعیض جنسی را از خود آمار تذکرات رژیم و تعداد مراحل "طرح امنیت اجتماعی" میتوان حدس زد. اعتراضات دانشجویی همینطور، علیرغم تشدید بگیر و ببندها از لحاظ وسعت و دامنه و به میدان آمدن توده دانشجوی بی سابقه بود. سال گذشته سال "حکومت اسلامی نمی خوایم، نمی خواهیم" بود. سال "سیدعلی پینوشه، ایران شیلی نمیشه". سال توده ای شدن اعتراض

انترناسیونال: شما به جنبه های مختلف اشاره کردید. اجازه بدهید روی هر کدام از این جنبه ها کمی مکث کنیم. جمهوری اسلامی در سال گذشته چه تحولاتی را بخودش دیده است؟ موقعیت سیاسی اش امروز چگونه است؟

مصطفی صابر: برای توضیح موقعیت جمهوری اسلامی در سال گذشته باید به وقایعی مانند "مانور امنیت و آرامش" ناجا، "افشاگری" های پالیزدار، "استیضاح" کردن، بی صاحب شدن "طرح امنیت اجتماعی"، سرگردان شدن "طرح تحول اقتصادی"، آمدن نیامدن های خنده دار خاتمی، تهدید علنی وی توسط کیهان به "سروش بینظیر بوتو" و زمزمه های "آقا ولایت کند نه حکومت" در بین "خودی" ها توجه کنیم. همه این وقایع را که کنار هم بگذارید حکومتی را می بینید که از ترس انقلاب مردم در خیابانهای شهر مانور ضد انقلابی میدهد، ابعاد دزدی و فساد آنقدر وسیع است و دست حضرات همگی چنان در کار است که از "افشاگری" یکدیگر خواب آرام ندارند، "آقا" که قرار بود حکومت را متحد کند الان خود به وبال گردن آن تبدیل شده است، کسی اتوریته کسی را قبول ندارد و کار دارد به تسویه حسابهای خونین میرسد. این البته چیزی نیست که یکبار در سال گذشته اتفاق افتاده باشد. با شکست دوم خرداد و فروپاشی کالای اصلاح جمهوری اسلامی و بعد درآوردن احمدی نژاد تیر خلاص زن از صندوق معلوم بود که جمهوری اسلامی راه پس و پیش ندارد. سال گذشته این بن بست چنان حاد شد که نگرانی همه حضرات از "اصولگرا" تا "اصلاح طلب" را فرا

گرفته است. الان خامنه ای به زور و زحمت زیاد دارد جلوی بهم ریختن صفوف اوپاش را میگیرد. اما با این کار در واقع دارد تیر خلاص را به سر خود شلیک میکند. خلاصه کسی در جمهوری اسلامی کارت برنده ای در دست ندارد. این رژیم فعلا وسط زمین و آسمان آویزان است و امیدوار است جنبش اعتراضی به اندازه کافی قدرتمندی علیه اش شکل نگیرد و با غرب هم کجدار و مریز ادامه دهد تا شاید فرجی حاصل شود. به نظر من غرب هم فعلا مجبور است با این بسازد. همچنانکه همیشه علیرغم همه فشارها و نق و نوق هایش ساخته است. مشکل جمهوری اسلامی در واقع بن بست حکومتی بورژوازی در ایران است. اگر بورژوازی حتی نیمچه آلترناتیو مقبولی در جامعه داشت تا حالا صدمباره جمهوری اسلامی را با یک رژیم ماندگارتر جایگزین کرده بود. اما لاقط فعلا می یافت نشود. این است که جمهوری اسلامی در بهترین حالت میتواند تا وقتی ما یعنی صف چپ و کارگر و انقلاب و آزادی و برابری سرنگون اش نکرده ایم، به "انتظار" معجزات چاه چمران آن بالا آویزان باشد. این البته بهترین حالت برای مردم نیست و راستش بسیار مخاطره آمیز هم هست. این است که ما باید هرچه زودتر جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم.

انترناسیونال: در سال گذشته، اعتراض مردم چه وضعیتی داشت؟ جنبش سرنگونی چه پیشرویهایی داشته است؟

مصطفی صابر: برای طولانی نشدن فقط سه وجه مهم را اشاره میکنم. ۱- ویژگی مهم سال گذشته این بود که توده های وسیعتری وارد عرصه مستقیم مبارزه علیه جمهوری اسلامی شدند. همانطور که اشاره کردم ایتر هم در جنبش کارگری می بینیم که ستون فقرات اعتراض علیه جمهوری اسلامی است، هم در جنبش آزادی زن و هم در دانشگاه و جنبش خلاصی فرهنگی جوانان. روی آوری توده های وسیع به سیاست و انتقاد علنی از حکومت دیگر به نرم عادی جامعه تبدیل شده است. ترس از حکومت سرعت و پیش از پیش زایل میشود و تقلاها و جنایات رژیم نیز نمی تواند این روند را متوقف کند. چنانکه مانور ناجای رژیم با تسخر و بی اعتنائی مردم

روبرو میشود. یا موج وسیع اعدام ها با گسترش جنبش لغو مجازات اعدام پاسخ میگیرد. طرح امنیت اجتماعی با بالا رفتن روسری ها و افزایش تعداد حجاب برگیری ها و "حکومت اسلامی نمی خوایم" جوانان آریاشهر روبرو میشود. البته رژیم با بگیر و ببندی که از ۱۶ آذر ۸۶ شروع شد و در تمام طول سال ۸۷ جریان داشت، گرچه به درجه ای فعالین چپ را از صحنه علنی خارج کرد و فضایی برای میاندانداری جریان راست (مثلا تحکیم وحدت در دانشگاه) فراهم کرد، اما همه می بینند که چگونه مبارزه علیه جمهوری اسلامی توده ای تر شد و شعارها نیز بشدت چپ و رادیکال است. اجتماع بزرگ دانشجویان تهران در ۱۶ آذر نمونه ای از این روند عمومی در جامعه است.

۲- جنبش و جوش و فعالیت برای متشکل شدن در جنبش کارگری به نسبت سالهای قبلتر بی سابقه بود. برای مثال اعتصاب طولانی کارگران هفت تپه و تحمیل تشکل خود به حکومت يك نمونه برجسته بود. وقتی در يك جایی مثل ایران با این حکومت پلیسی و فاشیستی اسلامی کارگران در ابعاد وسیع و حتی سراسری متشکل میشوند، اطمینان داشته باشید تحولات عظیمی در حال رخ دادن است.

۳- پدیده جالب دیگر در سال گذشته و البته به یمن فعالیت های حزب و کانال جدید این بود که چپ و سوسیالیسم به مراتب توده ای شد. گاه برای شگفت انگیز بود که در برنامه های زنده کانال جدید چطور افراد بسیاری می آمدند و صراحتا از سوسیالیسم و کمونیسم دفاع میکردند. این روزهای آخر سال یکی از بینندگان به "ملت کمونیست خواه ایران" پیام تبریک عید میفرستاد. او داشت به زبان خودش میگفت که "ملت" کمونیست خواه شده اند! نمی دانم کجای دنیا مردم در کنار صفاتی نظیر آزادیخواه عبارت جالب "کمونیست خواه" هم در توصیف خود استفاده میکنند. يك اتفاق دیگر در همین ردیف این است که بینندگان کانال جدید دارند اسم آنرا به "کانال انقلاب" تغییر میدهند. سالهاست که از راست و چپ به انقلاب فحش میدهند و خود جمهوری اسلامی جنایاتش را لقب "انقلاب اسلامی" داده است. ولی مردم و لاقط بینندگان کانال جدید انقلاب

میخواهند! یا نمونه دیگر توده ای شدن بیش از پیش هشت مارس به یمن فعالیت های همین کانال جدید بود. این ها به نظر من نشانه های جلی از توده ای شدن کمونیسم و سوسیالیسم در ایران است.

از این فاکتور ها میخواهم نتیجه بگیرم که جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی توده ای تر، رادیکالتر شده و بیش از هر وقت زنگ و بوی حزب کمونیست کارگری و انقلاب علیه کل وضع موجود را به خود گرفته است.

انترناسیونال: در سؤال بعدی به حزب کمونیست کارگری خواهیم پرداخت. اینجا کمی در باره وضعیت اپوزیسیون جمهوری اسلامی علی العموم صحبت کنید.

مصطفی صابر: اجازه دهید به اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی محدود بمانیم. هرچند موقعیت اپوزیسیون راست را هم بدون اشاره به حزب کمونیست کارگری نمی توان توضیح داد.

اپوزیسیون راست اساسا به همان دردی گرفتار است که جمهوری اسلامی دچار آنست. افق ندارد، راه حل و چشم انداز جدی ندارد. چرا که اپوزیسیون راست اهل بازی و بند و بست از بالای سر مردم است. جنگ و رژیم چنچ و کودتا و ضد کودتا و حداکثر انقلاب مخملی و دست به دست کردن قدرت از بالای سر مردم. و درست همین حل و فصل مساله قدرت از بالای سر مردم امکانش کمتر شده است و هرچه مردم بیشتر به صحنه بیایند که دارند می آیند - و البته با فرض وجود حزب کمونیست کارگری- این امکان بازم کمتر میشود. این هسته اصلی درد بی درمان اپوزیسیون راست است. از سلطنت طلب تا جمهوری خواه، از ناسیونالیست های ملی و عظمت طلب تا ناسیونالیستهای قومی همه با همین معضل فراینده روبروند.

اتفاقی مهمی که سال گذشته افتاد این بود که افق "رژیم چنچ" نوع بوش تا اطلاع ثانوی کنار رفت. غرب و اوپاما رسماً دستش را بطرف جمهوری اسلامی دراز کرد. خوب حالا اپوزیسیون راست چه ناسیونالیسم پروغرب و چه ملی مذهبی و چه ناسیونالیسم قومی چه میخواهد بکند؟ یا باید استحاله چی بشود و منتظر نتیجه بازی آمریکا و

پیام نوروزی حمید تقوایی

حکومت اسلامی باید برود!

فرارسیدن سال نو را به مردم آزاده ایران تبریک میگویم.

ایام و مراسم نوروزی، از چهارشنبه سوری تا سیزده بدر، بیش از هر زمان دیگر چهره کریمه جمهوری اسلامی بعنوان يك حکومت ضد شادی و زیبایی و ضد زندگی انسانی، را عریان میکند و در برابر جامعه قرار میدهد. امیدوارم سال نو سال پیروزی شادی و زیبایی و زندگی و انسانیت بر نظام قبرستانی جمهوری اسلامی باشد!

سالی که گذشت سال تشدید بحران و ورشکستگی اقتصادی کامل حکومت، سال توسعه گرانی و فقر و بیکاری، و سال درماندگی و

استیصال رژیم تا مغز استخوان فاسد جمهوری اسلامی در برابر اعتراضات مردم بود. طرحها و رزمایشهای "امنیت ملی" با شعار "سید علی پینوشه ایران شیلی نمیشه" و "دیکتاتور برو گمشو" پاسخ گرفت، اعتراضات و اعتصابات کارگری در تمام طول سال در ابعاد وسیعی ادامه داشت، و زنان در سطحی گسترده تر از سالهای قبل با "بد حجابی" هر روزه شان و در موارد متعددی، بویژه در روز هشت مارس و در چهارشنبه سوری، با بی حجابی در برابر رژیم ضد زن و ضد شادی جمهوری

از صفحه ۳ ایران در سالی که گذشت ...

هایی که اینجا و آنجا هست) نشان داد. اما در يك ارزیابی کلی میتوان گفت سال گذشته بطور روشنتری نشان داد که اپوزیسیون بورژوازی در ایران مثل پوزیسیونش حال خوشی ندارد.

انترناسیونال: کمی از موقعیت حزب کمونیست کارگری در سال گذشته صحبت کنید. جایگاه حزب در میان مردم، در میان کارگران و زنان و جوانان. وقتی به حزب مثلاً ۴ سال پیش نگاه میکنید و با حزب امروز مقایسه میکنید، چه تغییراتی به طور برجسته قابل مشاهده هستند؟

مصطفی صابو: به جوانی از موقعیت حزب به ناگزیر در سوالات دیگر پرداختم. اینجا فقط يك نکته را مایلم برجسته کنم. موقعیت حزب نه فقط با ۴ سال پیش که حتی ۴ ماه پیش قابل مقایسه نیست. شاید برخی اینرا اغراق و از حزب خود تعریف کردن قلمداد کنند. ولی حزب کمونیست کارگری دیگر قطعاً فقط متعلق به اعضا و کادراهایش نیست. این حزب اکنون يك پدیده عظیم سیاسی و توده ای است. چه بسا خود ما حزبی ها هنوز چندان که شایسته است جایگاه و اهمیت حزب را بیان نمی کنیم. به حرفهای مردم در کانال جدید گوش کنید و ببینید آنها حزب را چگونه تعریف و توصیف میکنند و ارج میگذارند. کافیت برنامه های زنده امروز را با

جمهوری اسلامی بماند، یا خودش راسا شروع کند به مذاکره با رژیم اسلامی و یا باید همچنان در خم ترشی روزگار بگذرانند تا در روز میادا غرب به سراغش برود، یا اینکه برود خود مبتکر راه دیگری برای حل بن بست جمهوری اسلامی بشود. مثلاً "جنبشی" راه بیندازد و سعی کند ادای سرنگونی طلبی در بیاورد و مردم را دور خود جمع کند. يك جور الگوی انقلاب مخملی. اما همه این راه حل ها برای اپوزیسیون راست در ایران سراب اند. تنها بیان بن بست اینها در اشکال گوناگون است. جامعه ایران ضد مذهبی تر، آزادخواه تر، برابری طلب تر، رادیکالتر، چه تر، آگاه تر و متحزب تر از آنست که بتوانند با دوز و کلک هایی که بورژوازی در ۳۰ سال گذشته رو کرده است، از الگوی خمینی تا رژیم چنچ و انقلاب مخملی، مساله قدرت را به نفع خودشان حل کنند. البته ممکن است بتوانند الگوی جدید و بیدیعی ارائه دهند، ولی فعلاً که از چنین چیزی خبری نیست. تازه اینجا يك حزب کمونیست کارگری هست که دقیقاً نماینده و تجلی و عنصر فعاله همه آن خواص فوق الذکر در جامعه ایران است و هرگونه تلاش برای کلاه گذاشتن سر مردم را افشاء و به ضد خودش تبدیل میکند.

میتوان در جزئیات بیشتر راجع به جریانات متفاوت اپوزیسیون راست صحبت کرد و بن بست عمومی همه شان را (علیرغم تفاوت

اسلامی قد علم کردند.

انعکاس این شرایط در صفوف رژیم بالا گرفتن نزاعهای مقامات و دار و دسته های مختلف حکومتی، و افشاگریهای آنان از جعل و دروغگوئی، و اختلاس و رشوه خواری و چپاولگریها و دزدیهای نجومی یکدیگر بود. این صدای پای انقلاب است که جانین حاکم را به جان یکدیگر انداخته است. انقلاب در حال گردآوری نیرو است، هر دم گسترده تر میشود و فریاد خود را رساتر میکند. اگر مقامات ریز و درشت حکومتی در برابر ولی فقیه و دولت مورد حمایتش قرار گرفته اند، اگر دزدیها و اختلاس و ارتشاهی یکدیگر را رو میکنند و اگر مضحکه رزمایش ضد انقلاب براه میاندازند همه به این دلیل است که

از هیبت انقلاب عظیمی که فرا میرسد به هراس افتاده اند. حزب پرچمدار این انقلاب و کانال جدید تریبون و بلندگوی انقلاب است. سالی که گذشت سال روی آوری وسیع مردم به کانال جدید، به کانال انقلاب، بود. زن بیننده عزیزی که در روزهای پایانی سال با برنامه زنده کانال جدید تماس گرفت اعلام کرد تلویزیون حزب، که در سال گذشته با آن آشنا شده است، به زندگی او و خانواده اش رنگ و بوی تازه ای داده است! این حرف دل هزاران و میلیونها انسان شریف و آزاده ای است که در سال گذشته سیمای آمال و آرمانهای انسانی خود را در تلویزیون حزب دیدند و صدای اعتراض خود را از تلویزیون انقلاب شنیدند. سال گذشته تلویزیون حزب این پیام را به خانه های

با چهار ماه پیش مقایسه کنید تا ببینید هم حزب و هم مخاطبین اش تا چه اندازه تغییر کرده اند. در طی سال گذشته و بویژه شش ماه گذشته يك رابطه شورانگیز و متقابل بین حزب و جامعه در ایران بوجود آمده است که روز به روز، بدون اغراق روز به روز، در حال تغییر است. حزب به جامعه و یا لاقول مخاطبان چند میلیونی اش می آموزد و خود آموزش میگیرد و برای کارهای عظیم و اجتماعی پوست می اندازد. این مهم اساساً به یمن کانال جدید بدست آمده است، اما کانال جدید تنها ابزاری بود و هست که حزب و آرمانها و سیاستها و فعالیتها و رهبرانش را در ابعاد بی سابقه ای به جامعه وصل کرد. امیدوارم تنگنای مالی این اسکان را از جامعه و از حزب نگیرد.

روند پیشروی حزب در جامعه ایران اگر بتواند بهمین ترتیب برای مدت معقولی ادامه پیدا کند، ما سرعت به يك حزب وسیع و توده ای کمونیستی کارگری با همه اهرم ها و ابزارهای سازمانی، با يك صف وسیع از کادراهی کمونیست کارگری که وسیع ترین رابطه را با توده های کارگر و مردم دارند تبدیل خواهیم شد. يك سلاح عظیم سیاسی و توده ای که نه فقط جمهوری اسلامی را به زیر میکشد بلکه میتواند جلوی هر ماجراجویی و اوباش بازی بورژواها بایستد و نیروی عظیم مردم را به صحنه بیاورد و در صحنه نگاه دارد و "دنیای بهتر" را بسازد. اگر حزب

يك وقتی میتوانست خود را بعنوان بستر اصلی چه تعریف کند، اگر وقتی میتوانست خود را بعنوان شاداب ترین و روبه رشد ترین نیروی اپوزیسیون تعریف کند، اکنون حزب بطور قطع به نقطه امید بخش وسیعی از مردم ایران تبدیل شده است. سال ۸۷ يك نقطه عطف در این تحول بود.

انترناسیونال: آخرین سؤال. سال گذشته را پشت سر گذاشتیم. سالی که جمهوری اسلامی با گستره ای از اعتراضات/اقتضار مختلف مردم مواجه بود. با توجه به اوضاع در سال گذشته، سال آینده به چه سمتی پیش میرود؟ یا بهتر است بپرسیم سال آینده را به چه سمتی باید پیش ببریم؟

مصطفی صابو: بله کاملاً درست است، به چه سمتی پیش ببریم. و اگر بخواهم خیلی خلاصه بگویم ما باید بحث "حزب و قدرت دوگانه" که حمید تقوایی در پلنوم قبلی مطرح کرد را اجرایی و عملی کنیم. آن بحث یکجوری جمع بندی سیاسی حزب از سال ۸۷ است. نکته محوری این است که جامعه دارد علیه جمهوری اسلامی میجوشد و میخروشد و به يك حزبی نیاز دارد که مردم را بصورت يك قدرت سیاسی بدیل متحد و متشکل کند. این قدرت دوم، این قدرت حزب، کارگران و مردم باید قدرت نحس جمهوری اسلامی را قدم به قدم عقب براند تا سرانجام جایگزین آن

میلیونها مردم برد که "راه رهایی جامعه، راه رسیدن به رفاه و آزادی و برابری، انقلاب است و برای شکل دادن به این انقلاب و پیروزی آن باید حول سیاستها و شعارهای حزب متحد شد".

ما و شما، حزب و مردم، سال هشتاد و هشت را به سال انقلاب و به سال بزیر کشیدن جمهوری اسلامی تبدیل میکنیم.

بار دیگر سال نو را به همه شما عزیزان تبریک میگویم و سالی سرشار از شادی و تندرستی را برایتان آرزو میکنم.

حمید تقوایی، دبیر کمیته مرکزی

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۸ اسفندماه ۱۳۸۷

بشود. در نتیجه سال ۸۸ برای حزب کمونیست کارگری سال ظاهر شدن بصورت حزب تصرف قدرت سیاسی است. حزب متحد کننده توده های عظیم انسانها و حزب پایان دهنده به دوره سیاه جمهوری اسلامی و آغاز دوره انسانیت و شادی و آزادی و برابری. حزبی که نماینده سیاسی این مردم و این آرمانها در صحنه سیاست به معنی وسیع، چه در صحنه داخلی و چه بین المللی باشد. این کار عظیمی است و تلاش بسیار عظیم تری از حزب می طلبد. ما باید کاری کنیم تا مردم ایران و همینطور مردم جهان ببینند که يك آلترناتیو انسانی، رادیکال و در عین حال پا رو زمین وجود دارد و آماده است تا به بحران و بن بست جمهوری اسلامی پایان دهد و ایران و دنیا را از شر این هیولا رها کند. اگر ما خوب کار کنیم، اگر ما موقعیت خودمان را بدرستی درک کنیم و از تمام امکاناتمان بنحو احسن استفاده کنیم، سال ۸۸ میتواند سال عروج صف "بازگرداندن اختیار به انسان" باشد. این "ما" که میگویم فقط منظور صف حزبی ها به معنی اخص نیست، حتی فقط دوستداران حزب نیست بلکه همه آن کسانی است که به پیروزی آرزوهای شریف باور دارند. به سهم خود از همه چنین کسانی که هنوز در بیرون صفوف حزب هستند دعوت میکنم که به حزب خود بپیوندند.*

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

یک هفته پر هیجان

مینا احدی

۹ مارس ۲۰۰۹ است و من با هواپیما از شهر زوریخ در سویس راهی کلن آلمان هستم. این یک هفته آنقدر پرواز کرده‌ام که دیگر به هیچ توضیح مهماندار هواپیما گوش نمیدهم و مشغول خواندن روزنامه هستم که یک دفعه صدای یک زن را می‌شنوم که میگوید کاپیتان با شما حرف میزند. توجه جلب میشود. یک زن مسئول پرواز است و کاپیتان ما این بار یک زن است. او به همه خوشامد میگوید و موقعیت پرواز و هوا و غیره را توضیح میدهد و من با خودم فکر میکنم: جالب است، یک روز بعد از هشت مارس با هواپیمایی پرواز میکنم که کاپیتان آن یک زن است. در کلن آلمان که هواپیما بر زمین می‌نشیند، یکی از مهمانداران میگوید که کاپیتان ما سه روز است که به این سمت منصوب شده و اولین پرواز در سمت کاپیتان را خیلی خوب پیش برد و مردم دست میزنند.

هفته هشت مارس، هفته ای پر هیجان برای من بود. از ۲۶ فوریه سفرها و سخنرانیهام شروع شد. روز ۲۶ فوریه برای یک سخنرانی به شهر اشتوتگارت در آلمان رفتم. بعد از ظهر یک روز سرد، ساعت چهار به ایستگاه مرکزی شهر میرسم و سه نفر به استقبال من می‌آیند. به هتل میرویم و سپس به همراه هارتموت کراوس و همسرش کارین راهی محل جلسه میشویم. امروز یعنی ۲۶ فوریه، یک مسابقه فوتبال مهم در شهر است و سالن محل سخنرانی ما روبروی استادیوم ورزشی است. مسابقه فوتبال بین تیم اشتوتگارت و یک تیم از روسیه است. هزاران نفر راهی استادیوم هستند و من به شوخی میگویم ببین چقدر مردم از ما استقبال کرده‌اند!

من و هارتموت کراوس مارکسیست معروف آلمانی سخنران جلسه‌ای هستیم در مورد "اسلام فوبی". آیا این یک بیماری است و یا وسیله‌ای در دست اسلامیه‌ها برای خفه کردن انتقادات. هارتموت میگوید این موضوع "بیماری نفرت از اسلام" اولین بار از طرف خمینی مطرح شد و با این پرچم صداها منتقد حکومت اسلامی، بعد از انقلاب ۱۹۷۹ در ایران به قتل

رسیدند... و من در مورد جنبش اسلامی و همکاری و مماشاشات روشنفکران و دولتهای غربی با این جنبش و ضرورت دامن زدن به یک جنبش علیه اینها حرف میزنم و جمعیت استقبال میکند و بحثهای داغی بعد از جلسه به جریان می‌افتد. یک چهره بیش از همه در ذهنم باقی مانده است: زنی چهل ساله و سمپاتیک به من گفت خانم احدی کارهای شما را تعقیب میکنم و برایم جالب است. ولی امروز همه مذاهب را نقد کردید و من بعنوان یک مسیحی کمی آزرده خاطر شدم... و من میمانم و اینهمه آزرده خاطر شدن مذهبی‌ها... جواب اینست شما که برای من سمپاتیک هستید اجازه بدهید مذاهب را نقد کنیم و شما هم امکان دارید دفاع کنید، جایی برای آزرده خاطر شدن نیست... اگر کارها و فعالیت من برای شما از یک موضع مشخص جالب است، حتماً برای دیگران از زوایای دیگری جذابیت دارد. پس اجازه بدهید من هم همین راه را ادامه بدهم که تا کنون برای تعدادی و از جمله شما جالب بوده است.

شب در هتل محل اقامت ما، یکبار دست میزنند و استقبال از جمعیتی میشود که وارد سالن میشوند. فوتبالیستهای روسی امروز یک هیچ در مقابل اشتوتگارت برنده هستند و اتفاقاً هتل محل اقامت آنها همین هتل ما است. جوانان با لباسهای ورزشی وارد میشوند و من و همراهان از جمله هارتموت و یک خبرنگار آلمانی هم بلند میشویم و دست میزنیم... و آنها با تعجب نگاه میکنند که ما آلمانیها چرا دست میزنیم. ۲۸ فوریه میتینگ ما در شهر فرانکفورت آلمان است. به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن. من مسافر ماشینی هستم که رضا خلعتبری رانندگی میکند با حضور هفت نفر، مهین، طغری، سه جوان تازه از ایران آمده به طرف فرانکفورت راه می‌افتیم. این اولین برنامه ما در سال ۲۰۰۹ در اروپا است و باید خوب برگزار شود. به کمک ناویگاسیون راحت تر محل میتینگ را پیدا میکنیم. یادم می‌آید که بارها برای تظاهرات و جلسه به فرانکفورت آمده‌ام و بارها گم شده‌ام. تلفن کردن و راهنمایی‌های دوستان که بیابید روبروی فروشگاه

که درش سبز رنگ است... که همیشه قبل از میتینگ‌ها به یک جنگ اعصاب بزرگ منجر میشد اما امروز با قیافه شاد و خندان، به همت ناویگاسیون به محل میرسیم. قبل از ما تعدادی آنجا هستند و بیش از جمعیت تظاهر کننده، پلیس در محل است. خانمی آلمانی با من سلام و علیک میکند و میگوید امیدوارم زیاد بیایند. بتدریج جمعیت بیشتر میشود و چند نفر اسلامی عصبانی با دیدن شعارها خوششان به جوش آمده و شروع به داد و بیداد کرده‌اند. یاد روزهای بعد از انقلاب در ایران می‌افتم. روزهایی که مردان هیجان زده و بی ادب به ما حمله میکردند و بتدریج این فحاشی‌ها تبدیل شد به اینکه مردان ریشو با چاقو به ما حمله میکردند و یک هفته بعد مردان ریشو با کلاشینکف به ما حمله میکردند و این چنین بود که حکومت مرتجع اسلامی پا گرفت. اینجا در قلب اروپا نیز، با شعار "دست مذهب از زندگی زنان کوتاه" و یا "اسلام سیاسی و حکومت اسلامی ضد زن است"، تعدادی مشکل دارند و شروع به داد و بیداد میکنند. نا گفته نماند که تنها اسلامیه‌ها از این سیاست ما ناراحت نیستند. در همه کشورهای اروپایی ما با تعدادی که خود را چپ هم میدانند مواجه میشویم که یا روی خوشی نشان نمیدهند و یا بعضاً مخالفتشان شبیه اسلامیه‌ها است. البته تئوری "چپ" و مدافع مردم مسلمان را به این سیاست ارتجاعیشان وصل میکنند که قباحت کارشان برجسته نباشد. میتینگ آغاز میشود و اسلامیه‌ها کنار میروند. مسیر بسیار خوبی است و صداها نفر ناظر این میتینگ باشکوه هستند. سخنرانیه‌ها مورد توجه قرار میگیرد و میتینگ بعد از ظهر تمام میشود و ما راهی کلن هستیم. این بار در مسیر راه، روحیه‌ها خوب است و آواز میخوانیم و شوخی میکنیم. با خودم برنامه‌های روزهای آتی را مرور میکنم. ۴ مارس باید به بروکسل بروم، نیمه شب برمیگردم و صبح زود پنج مارس باید به یوتبوری یا گوتنبرگ سوئد پرواز کنم. شش مارس آنجا سخنرانی دارم و روز هفت مارس باید پرواز کنم به آلمان. داستان این است که برای اینکه به میتینگ شهر کلن برسم، باید بیطی را میگردیم که دو بار هواپیما را عوض کنم و از فرودگاه فرانکفورت هم باید با قطار بیایم که به میتینگ ساعت دو بعد از ظهر کلن برسم. بعد

از این میتینگ همین روز باید دوباره به فرودگاه بروم و راهی زوریخ شوم. از حالا باید برنامه‌ها را مرور کنم، بلبط‌هایم را بردارم و آماده کنم که اختلالی پیش نیاید.

۴ مارس صبح زود راهی بروکسل میشوم. مریم نمازی و من جهت ملاقات با سران اتحادیه اروپا دو روز قبل از سفرمان نامه‌ای از مسئولین اتحادیه اروپا گرفته‌ایم. اتفاقاً همان روز شیرین عبادی هم در آنجاست و قرار است صحبتی در مورد حقوق بشر در ایران بکند. از ما سوال کرده‌اند آیا میخواهیم بعد از ملاقات خودمان در آن میتینگ هم باشیم. ما بدلیل اینکه ملاقاتهای دیگری داریم، از شرکت در این میتینگ معذوریم.

با مریم آخرین حرفها را زدیم و قرار است مدارک را مریم بیاورد. دو ساعت قبل از اولین میتینگ به ایستگاه مرکزی بروکسل میرسم. به مریم زنگ میزنم، تلفنش جواب نمیدهد. اولین مشکل شروع میشود. به خانه خودمان زنگ میزنم و به همسر میگویم آیا مریم تماس گرفته و محمد میگوید تا کنون نه. کمی دور و برم را نگاه میکنم و تلفنم زنگ میزند. مریم است، تلفنش مشکل دارد ولی با یک تلفن دیگر تماس گرفته و همدیگر را پیدا میکنیم. با یک تاکسی به محل پارلمان میرویم.

ملاقات ما با یک هیئت بزرگ از اتحادیه اروپا است. ده نفر در سالن حضور دارند و رییس هیئت افراد حاضر را معرفی میکنند. دو نفر از کمیسیون حقوق بشر، دو نفر از کمیسیون زنان، از کمیسیون سیاست گذاری، از کمیسیون روابط خارجی و بالاخره مسئول رابطه با ایران.

از این هیئت بزرگ دو نفر آلمانی زبان هستند و ما باید به انگلیسی صحبت کنیم. مریم، هیئت ما را معرفی میکند و مفصل در مورد موضوعات مورد علاقه ما حرف میزند. در مورد فرزند کمانگر، دوزن کارگر که محکوم به شلاق شده‌اند، شهلا جاهد، اعتصاب معلمان، اعدامها در ایران و فعالیت‌های گسترده ما علیه اعدام، در مورد آپارتاید جنسی در ایران و فعالیت‌های ما، در مورد ضرورت منزوی کردن جمهوری اسلامی و بالاخره دست اندازی سازمانهای اسلامی در اروپا به زندگی مردم و شریعه در اروپا و کمپین ما علیه اسلام سیاسی و جریان‌ات مدافع این جنبش. بحثها و سوالات آغاز میشود.

بنظر میرسد که فعالیتهای ما برای این جمع بسیار جالب است. از اینکه محکومین به اعدام با ما تلفنی تماس دارند، تا اینکه ما در برنامه‌های تلویزیونی مستقیم در مورد این معضلات کمپین گذاشته و حرف میزنیم. در چند ملاقات اخیرم با پارلمان اروپا یک نوع بن بست در سیاستهای اینها در مورد ایران و جمهوری اسلامی را شاهد هستم. خودشان هم نمیدانند چه باید بکنند و اینرا به نوعی منتقل میکنند. ولی برای این قیافه‌های حاضر در جلسه، در نهایت روابط اقتصادی و سیاسی مهم است و نه نقض وحشتناک حقوق بشر در ایران. ما از آنها میخواهیم به احکام اعدام اعتراض کنند و آنها قول میدهند که هر مورد، حتی اضطراری، اگر ما با آنها تماس بگیریم اقدام خواهند کرد.

در اطاق کناری ما در این ساختمان قرار است نمایندگان جنبش دیگری را ملاقات کنند. ما نمایندگان مردم عاصی از جمهوری اسلامی، با ما کمونیست کارگریها، با معترضین به اسلام سیاسی و رهبران جنبش علیه قوانین اعدام و سنگسار و قوانین شریعه، بیش از دو ساعت حرف زده‌اند و جز اینکه بگویند اوضاع خیلی پیچیده است و موضوعات پیچیده هستند... حرف دیگری ندارند. ولی در وجنات اینها می‌بینم که ما را و قدرت ما و نفوذ ما را متوجه شده‌اند. غیر مستقیم به نقش ما اعتراف میکنند.

در اطاق بغلی عبادی با اینها حرف خواهد زد. لابد فقط از نقض حقوق "بشر" خودش و دوستانش و لابد در نهایت خواهد گفت که حکومت اسلامی را میتوان رفرمیزه کرد و اسلام عزیزش میتواند کماکان در زندگی زنان و مردم نقش بازی کند، ولی اسلام ناب محمدی مورد تایید جنبش ملی اسلامی در اپوزیسیون ولادیه سرپرستی خاتمی و عبادی و شرکا.

دو اطاق، دو ملاقات، و نمایندگان دو جنبش در ذهنم نقش می‌بندد و میخواهم بعداً به شهلا جاهد و فرزند کمانگر بگویم که از او پرسند آیا اشاره‌ای به آنها کرده‌است، به کتک خوردن کارگران و به دستگیری رهبران اعتصابات چی؟ فکر نمیکنم. ما اینها را میشناسیم. دغدغه اینها همان چیزی است که تا کنون مشغول آن بوده‌اند و...

از صفحه ۶ یک هفته پر هیجان ...

ملاقات بعدی ما با الکساندر الوارو هست. ملاقات مهم و جالبی است. راحت حرف میزنند. رو به من که میکند آلمانی حرف میزند و رو به مریم انگلیسی. او نماینده پارلمان اروپا از آلمان و یکی از مسئولین حزب لیبرال آلمان است. بعد از مباحثات مفصل، قول میدهد که نامه اعتراضی به حکومت ایران بنویسد که سه روز قبل یعنی ۱۲ مارس گفت که این کار را کرده است. قرار شد که برای لغو قانون سنگسار در ایران هر کاری که در پارلمان بتواند را انجام دهد. آوارو را از چند سال قبل می شناسم و بعد از یک ملاقات با او، باهم میتینگی را در مقابل سفارت رژیم در برلین سازمان دادیم که انعکاس مطبوعاتی زیادی داشت.

قرار شد که کاری بکنیم نمایندگان پارلمان قطعنامه لغو قانون سنگسار در ایران را امضا کنند و برای آمادگی بیشتر برای این کار، قبلا چند جلسه در محل پارلمان برای من و مریم سازمان دهند. او میپرسد آیا میتوانید برای هر نماینده پارلمان سه سنگ پست کنید و بنویسید که سنگ نباید چندان بزرگ کوچک و همچنین نباید چندان بزرگ باشد و سنگ مناسب را علامت گذاری کنید که اینها نسبت به سنگسار در کشورهای اسلامی واقعی نگاه کنند؟ می افزاید فکر نمیکنم کسی که این سنگها را دریافت کند، علیه سنگسار کاری نکند. مریم از این ایده خیلی استقبال میکند و میگوید در این مورد باید حرفی بزنییم و کاری بکنیم.

ملاقاتهای مهم و موثری بود و ما هر دو راهی کشورهای خودمان میشویم. من به طرف آلمان و مریم به سوی انگلیس. هر دو روزهای پرهیجانی را پیش رو داریم.

شب دیر وقت به خانه میرسم و میدانه که اگر استراحت نکنم زانوی راستم که عمل شده و همیشه درد دارد، دردسر خواهد شد و با عصا باید راه بروم. بهر حال مجبورم صبح زود راه بیفتم. به گوتنبرگ سوئد میرسم و دوستان عزیزم سوسن و همسرش به استقبال من آمده اند. در آنشب، یکی دو مصاحبه انجام میدهم و سپس با دوستان سازماندهنده جلسه هفت مارس

در شهر گوتنبرگ، همدیگر را می بینیم. از دیدن الیا تابش و کیان آذر خیلی خوشحال هستم. اولین بار است این دو را از نزدیک می بینم. منصور و رزگار و حسن و آتی، پروین و بهروز و... همه این دوستان قدیمی، دیدنشان خوشحالی زاید الوصفی برایم دارد.

روز هفت مارس با اقدامات امنیتی ویژه، راهی محل جلسه میشویم. دیدن دوستان همیشه برایم بیشترین شادی را به همراه دارد. تعدادی از قدیمی ترین دوستانم را آنجا می بینم. و بعد از معرفی برنامه توسط نازنین صدیقی و نوید مینایی نوبت من میرسد. از قبل تصمیم دارم حرف دلم را بزنم و به بچه ها میگویم که به نوعی احساس میکنم وصیت نامه ام را میگویم....

جمعیت حاضر در سالن، ظاهرا از سخنرانیم خوششان آمده و تشویق میکنند و بعد از جلسه به سوسن میگویم خوب شد آبرویتان را نبردم. مثل اینکه خوب حرف زدم. جوانان به سراغم می آیند. دختری که تازه از ایران آمده با اشک در چشمانش میگوید حرف دل منو زدی و میخواهم با تو حرف بزنم. و با قیافه زیبا و جوان و شاداب میگوید فقط یک بار مانتویی که قهوه ای بود پوشیده بودم و دو دگمه از بالای مانتو باز بود، به من گیر دادند و توهین کردند، یک هفته بعد از آن گریه میکردم که مگه من چیکار کرده بودم و چرا ما به این روز افتاده ایم. بعد از کمی صحبت کردن فضای شادی و رقص سالن را پر هیجان کرد و همه با هم می رقصیدیم.

شب شاد و زیبایی بود و مجبور بودم برای اینکه استراحت کنم و روز بعد قدرت سه بار پرواز و سخنرانی را داشته باشم زود از محل جشن بروم. فورا بعد از جلسه میخوام چون صبح زود ساعت پنج باید به فرودگاه بروم. اولین پروازم صبح روز هفت مارس به کپنهاگ است. بعد از یکساعت توقف به فرانکفورت میرسم و سپس با قطار یکساعت در راه هستم و به کلن میرسم. خوشبختانه آنقدر وقت دارم به خانه بروم و دوشی بگیرم و سپس به محل میتینگی کلن برسم.

ملاقاتی چند دقیقه ای با بچه هایم دارم و سپس با محمد راهی میتینگی میشویم. باز هم در میان مردم مشتاق هستیم و سه نفر یعنی هارتموت کراوس و "اودا دورا دودری دورفر" (علیرغم آشنایی چند ساله با این خانم گفتن اسمش هنوز برایم سخت است همیشه اورا "دودری" صدا میکنم) و من سخنرانی میکنیم. و سپس به همراه دوستان، یک قهوه میخورم و راهی فرودگاه میشوم. این بار باید به زوریخ بروم. تازه فردا هشت مارس است.

هشت مارس روز جهانی زن است و من در منزل دوستی سوئیسی (اشتفان) هستم. با او راهی محل جلسه میشویم. تدارک خوبی دیده شده است. به دعوت حزب کمونیست کارگری و فدراسیون این جلسه برگزار میشود و قرار است در پایان جلسه، سازمان اکس مسلم در سوئیس را بنیانگذاری کنیم.

حدود ۱۰۰ نفر در محل جلسه هستند و برنامه مفصلی باید تا عصر اجرا کنیم. در عین حال سازمان "آزاد اندیشان" سوئیس، با ما برای سازمان دادن اکس مسلم سوئیس همکاری میکند. یک عکاس حاضر است تا از کسانی که میخواهند علنی اعلام کنند از مذهب دست کشیده اند عکس بگیرد. به تعدادی از دوستان اینرا میگویم. آرش مسئول حزب در سوئیس و احمد مام محمدی مسئول فدراسیون، سازمان دهندگان جلسه در حال رفت و آمد و گفتگو با مردم هستند.

جلسه با یک دقیقه سکوت به یاد حشمت امیرساران که در زندان جمهوری اسلامی به قتل رسید و به یاد همه جانبختگان راه آزادی آغاز میشود. سپس مهشید حجتی، به همه خوشامد میگوید و برنامه شروع میشود. اول من به زبان آلمانی سخنرانی میکنم چون تعدادی دوستان سوئیسی در محل هستند و سپس اسلاید شو زیبایی که شهرام تهیه کرده نشان میدهند. سخنرانی سه زن در آن جمع برایم جالب است. زنان جوانی که تازه از ایران آمده اند و با چنان صلابت و بهم پیوستگی حرف میزنند که برایم خیلی امیدار کننده است.

من به فارسی هم سخنرانی میکنم و بعدا می بینم که یک

جمله در ذهن دوستان زن حاضر در جلسه حک شده. من گفتم حزب ما تابو شکسته و از اول از حقوق کامل زنان دفاع کرده است. ما میگوییم زنان حق دارند اگر اعتراض میکنند. در یک کلام ما خواهان پررو شدن زنان هستیم. و این تکیه کلام میشود که حزب میخواهد ما زنان پررو باشیم و این کار را میکنیم. یادم میاید شب بعد در منزل یکی از دوستان بودیم و دختر جوانش با پدرش داشت بحث میکرد و تند جوابهای پدرش را میداد و سپس رو به من کرد و گفت، مینا خانم تو گفتی پررو باشیم و من از حقم دفاع میکنم و پدرش که عضو حزب است خندید.

یک صحنه در مراسم هشت مارس زوریخ برایم به یاد ماندنی است. اول جلسه خانمی همسن خودم وارد سالن میشود. با یک دسته گل زیبا در دستش. به طرف من میاید و میگوید مینا خانم از طرف دوستانی که از کمپ تیپف به اینجا آمده اند، یکی از این دوستان گفته دسته گلی

بخرم و با یک نامه به شما بدهم. من خیلی تشکر کردم. این دسته گل را بسیار دوست دارم. چرا که کمپ تیپف و فعالیت برای نجات این دوستان یکی از کمپین های مهم ما بود و یکی از موضوعاتی که خودم شخصا برای آن با علاقه کار کردم. تیپف اردوگاهی در عراق بود که مامن کسانی بود که از سازمان مجاهدین خلق جدا شده بودند. اینها فعالین سیاسی قدیمی و انسانهای محترمی بودند که در نظم نوین جهانی قربانی سیاستهای دولت امریکا، دولت عراق، رهبری مجاهدین و جمهوری اسلامی ایران بودند. سر اینها قرار بود معامله شود و کسی در قبال جان و امنیت اینها احساس مسئولیت نمیکرد. یادم می آید، چهار سال پیش بود، کسی به من زنگ زد و گفت، از ترکیه زنگ میزنم از این کمپ فرار کرده ام و جانم در خطر است. گفت خانم احدی از آنجا من آمده ام که با شما تماس بگیرم به این دوستان کمپ تیپف کمک کنید. و من و فرهاد حسینی یک کمپین بسیار مهم را شروع کردیم و اکنون اسناد علنی این کمپین در سایت فدراسیون هست. حملات رکبک و تهدید آمیز رژیم، حملات مستقیم و غیر مستقیم مجاهدین به من و فرهاد و فدراسیون و در عین حال رابطه بسیار نزدیک ما با دوستان کمپ تیپف، بهر حال نامه از دوستان تیپف که در

سوئیس هستند، یک واقعه فراموش نشدنی برای من بود.

در این برنامه البته یک دسته گل دیگر هم از دوستان سازمان دهنده گرفتیم. مهدی این دسته گل را به من داد و سپس در یک برنامه زیبا به همه زنان حاضر در جلسه گل دادیم و عکس دسته جمعی گرفتیم.

از ساعت چهار بعد از ظهر تا شش باید اکس مسلم را بنیانگذاری میکردیم.

اکس مسلم در سوئیس

ایده اینکه در سوئیس هم سازمان اکس مسلم را بنیانگذاری کنیم، از قبل مطرح بود. یکسال قبل با فعالین حزب و فدراسیون این ایده را مطرح کرده و کمی هم حرف زده بودیم. در یک سخنرانی میکاییل اشیت سالمون فیلسوف و منتقد مذهب در سوئیس این ایده مجددا مطرح شده بود و سازمان "آزاد اندیشان" سوئیس یا میکاییل حرف زده و اعلام آمادگی کرده بودند که به ما کمک کنند.

اشتفان مائور هوفر مسئول این سازمان با من تماس گرفت و ما با هم، به همراه عبادالله مهدی نژاد یا همان آرش این کار را شروع کردیم. اشتفان به من گفت، حزب دست راستی اس ف ا پ، یک کمپین علیه ساختن مناره و مسجد در اینجا شروع کرده و این کمپین باعث شکاف در بسیاری از احزاب و سازمانها شده، همه مجبورند موضع بگیرند و ما سازمان آزاد اندیشان در این مورد دچار شکاف شده ایم. راه حل میکاییل اشیت سالمون به ما این بود که با اکس مسلم همکاری کنید به ساختن مسجد و منبر و رشد سازمانهای اسلامی اعتراض کنید و از این مخمصه نجات یابید. جریانات راست از موضعی ضد خارجی مخالف اسلامها هستند، اما اکس مسلم از موضعی چپ و در عین حال اومانستی میتواند قدرت زیادی به شما بدهد.

تدارک اولیه کار را دیده ایم. خبر تشکیل اکس مسلم به رسانه ها درز کرده و روزنامه مجانی و پر خواننده "بیست دقیقه" با من تماس گرفته و به من میگوید با ما مصاحبه کنید و یک نفر را در سوئیس معرفی کنید. ما این کار را میکنیم و یک متن کوتاه در روزنامه چاپ میشود، با عکسی از آرش و صحبتهای من و آرش. همین متن باعث شد که

از صفحه ۷ یک هفته پر هیجان ...

دیگر تلفن من از حرکت باز نایستد. از ما می‌خواهند مصاحبه کنیم و ما همه را به کنفرانس مطبوعاتی خودمان برای اعلام موجودیت علمی این سازمان در روز ۱۳ مارس رجوع میدهم و از مصاحبه کردن خود داری میکنیم.

یک خبرنگار به من میگوید فقط یک جمله جدید بگوئید و من دیگر کاری ندارم و من میپرسم چه جمله ای؟! او میگوید مثلاً چند نفر عضو دارید و این باعث میشود مطلب پر آب و تابی بنویسد و بگوید مینا احدی گفته در اینجا این تعداد عضو داریم.

قرار است روز ۱۳ مارس میبیکایل اشمیت سالمون، آرش، اشتفان و من در کنفرانس مطبوعاتی باشیم و قبل از آن باید سازمان تاسیس شود. هشت مارس از ساعت ۴ بعد از ظهر، کسانی که عضو اکس مسلم هستند را دعوت میکنیم که جمع شوند و بعد از تصویب اساسنامه سازمان و توضیحاتی در مورد اهداف سازمان، رای گیری میکنیم و عملاً هم اساسنامه تصویب میشود و هم اعضا مرکزیت سازمان انتخاب میشوند. آرش مسول این سازمان است و سارا معاون اوست. چند نفر بازرس مالی و یا منشی و مسول تبلیغات و غیره نیز انتخاب میشوند. از چند نفر حاضرین در جلسه عکس میگیریم و باید برای ۱۳ مارس آماده شویم.

من روز ۹ مارس به آلمان برمیرگم و سه روز بعد یعنی ۱۲ مارس دوباره به زوریخ پرواز میکنم. ۱۲ مارس احمد مام محمدی به همراه دو نفر دیگر در فرودگاه زوریخ به استقبال می‌آیند. رضا شهیدی یکی از نجات یافتگان از کمپ تیپف، همراه احمد است. ما قرار است امروز یعنی ۱۲ ماه مارس ساعت دو بعد از ظهر یک هیئت از مقامات دولت سویس را ملاقات کنیم و در مورد موقعیت پناهندگان در سویس و بویژه پناهندگان ایرانی با آنها صحبت کنیم. این سومین بار است که با این هیئت ملاقات میکنم. سه سال متوالی اینجا آمده‌ام و این افراد را دیده‌ام. در شهر برن ملاقات انجام میگیرد و ما باید با ماشین حرکت کنیم. کمی زودتر به محل میرسیم. من شنیده‌ام که امروز روزنامه سویسی از ما مطلب زده و به چند کیوسک

میرویم. روزنامه‌ها فروش رفته و من به شوخی میگویم: از ما مطلب زده و روزنامه کمیاب شده است.

در آنجا مهشید و خانواده اش را می‌بینیم که منتظر ما هستند و وقت ملاقات نزدیک شده و ما منتظر دو نفر دیگر از اعضا هیئت خودمان هستیم. آنها نمیرسند و ما داخل ساختمان میشویم. سه نفر از مسئولین اداره پناهندگی ما را ملاقات میکنند، یکی از آنها را سه سال است که ملاقات میکنم و می‌شناسم. آنها هیئت خودشان را معرفی میکنند و من هم هیئت فدراسیون پناهندگی را. زبان جلسه آلمانی است. من در مورد موقعیت پناهندگان ایرانی حرف میزنم و با حضور شهیدی در مورد کمپ تیپف و افراد آنها در سویس، در مورد موقعیت زنان و ضرورت پذیرش پناهندگی آنها حرف میزنم و سپس احمد مام محمدی مفصل در مورد موقعیت پناهندگان صحبت میکند و در جزئیات انتقادات خودش از دولت را مطرح میکند. در وسط مذاکرات هستیم که مهدی و دوست دیگرمان می‌رسند و خلاصه بحثها داغ است و سپس افراد حاضر در هیئت ما تک تک حرف میزنند. مهشید میگوید در ایران روانشناسی خوانده و ۹ سال است که اینجا است و حق کار ندارد و با دو بچه مشکلات زیادی دارد.

این نوع ملاقاتها معمولاً منجر به این میشود که ما از طرف فدراسیون لیستی میدهم و خواهان رسیدگی به پرونده‌های معینی میشویم. در پایان درخواست میکنند که بعداً لیست بدهیم و تجربه اثبات کرده که بعد از این ملاقاتها معمولاً تعدادی پاسخ مثبت میگیرند و همین هم مهم است. بعد از ملاقات به دیدن دوستان سویسی میرویم و آنجا قرار است که میبیکایل هم از آلمان برسد. روزنامه را می‌بینم. تیتزر بزرگ زده که حزب اس فاپ با کمونیستها همکاری میکند. نوشته که مینا احدی عضو دفتر سیاسی حزب است و اینها کمونیستهایی هستند که در ایران فعال اند. تیتزر زده که "مارکس حق داشت" و اینرا به عنوان نقل قولی از من درج کرده است. از رهبران حزب اس فاپ که حزب در قدرت و دست راستی است، پرسیده نظرشان در مورد اکس مسلم چیست و آنها گفته‌اند از این حرکت صد در صد دفاع میکنند و خبرنگار گفته ولی مینا احدی و حزیش

میخواهند در ایران انقلاب کنند و حکومت سوسیالیستی برپا کنند و جواب شنیده که "یک دولت لایسیست و کمونیست در ایران بهتر از این حکومت اسلامی فعلی است!" بعضی از دوستان میگویند باید به این حزب دست راستی جواب بدهیم. من هم گفتم ما که ارتباطی با آنها نداریم و جلو حرف و نظر دیگران را هم نمیشود گرفت. ما باید با سیاستی رادیکال و انسانی میدان انتقاد برای چپها و کمونیستهای این جامعه باز کنیم زیرا آنها می‌رسند به راسیستی بودن متهم شوند. ما این ترس را نداریم زیرا نمیتواند ما را با حزب دست راستی مقایسه کند. سیاست ما آقدر چپ و رادیکال هست که جای سو استفاده برای کسی نیگذارند. اگر آنها اعلام کرده‌اند از کار ما دفاع میکنند ما جوابمان این است شما در دولت و قدرت هستید، قوانین راسیستی را کنار بگذارید و مردم فراری از کشورهای اسلامی را اینجا کمک کنید. این مطلب در چند روزنامه دیگر هم چاپ شد.

من و اشتفان و میبیکایل اشمیت سالمون به خانه اشتفان میرویم و قبل از آن در یک رستوران شام میخوریم. روز ۱۳ مارس باید چند سند را آماده کنیم. سنادهای در مورد ممنوعیت حجاب، در مورد حق حضور دختران در شنا و در مورد شورای حقوق بشر سازمان ملل و تن دادن این نهاد به فشار دولتهای اسلامی که انتقاد به مذهب اسلام را ممنوع اعلام میکنند و در مورد کمپین علیه مناره ساختن در سویس و محکومیت سیاستهای دست راستی و ضد خارجی در سویس و در مورد حق پناهندگی همه کسانی که از اسلام دست کشیده اند.

با ماشین راهی هتل برن میشویم تا در کنفرانس مطبوعاتی حاضر شویم. در یک هتل زیبا در مرکز شهر نهار میخوریم و منتظر بقیه میشویم. آرش و شهرام و یک عضو سوسیالیست اکس مسلم از کشور ترکیه و بقیه می‌رسند. سارا معاون آرش یک دختر زیبا و جوان است که قبل از جلسه می‌خواهد با من حرف بزند. آرش با لباس شیک و کراواتی که تازه خریده کاملاً عوض شده است. بهم لیخند میزنیم و راهی محل جلسه میشویم. خبرنگاران از راه

میرسند. در کنفرانس ابتدا میبیکایل حرف میزند و سپس از من میپرسد چرا اینجا اکس مسلم ایجاد میکنید و من مفصل جوانب موضوع را توضیح میدهم و اینکه ما یک جبهه در مقابل اسلام سیاسی، در مقابل عقب ماندگی و قوانین و سنتهای ضد زن و ضد انسان ایجاد میکنیم و اینکه از فتوا و تهدیدات آنها نباید ترسید و رهبران این جنبش اسلامی در ایران ریش و پشم اشان ریخته و... سپس آرش و سارا حرف میزنند و اشتفان از سازمان آزاد اندیشان و سوالات خبرنگاران حاضر در کنفرانس مطبوعاتی شروع میشود.

دو بخش جوابها برایم جالب بود. یکی وقتی میبیکایل اشمیت سالمون در مقابل سوال یک خبرنگار که از من پرسید آیا عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران هستید و من گفتم بله و او سوال کرد این چه حزبی است؟ میبیکایل گفت بذار من جواب بدهم. او گفت ما سازمان جردانو برونو یک بنیاد مهم در آلمان هستیم. ما کمونیست نیستیم ولی با مینا احدی و این جنبش همکاری میکنیم. من این حزب را می‌شناسم، اگر شما هم می‌خواهید بشناسید به سایتها اینها مراجعه کنید. اینها علیه استالینیزم هستند، اینها به کمونیزم خاکستری ربطی ندارند این حزب از انسانیت دفاع میکند. ما با اینها همکاری میکنیم... میبیکایل در سویس بسیار معروف و محبوب است و برای دو سخنرانی و یک برنامه تلویزیونی به سویس آمده است.

بخش جالب دیگر حرفهای سارا است. در ابتدای کنفرانس سارا میگوید من چه بگویم، کمی اضطراب دارم و اولین بار است که در یک جلسه علمی می‌خواهم سخنرانی کنم. من به او میگویم حرفهای دلت را بزن، بعنوان یک زن که در ایران هیچ حقوقی نداشتی، درد دلت را بگو.

سارا که در پائل نشسته در بخشی از کنفرانس خودش دستش را بلند میکند و حرف میزند: من یک زنم، زنی از ایران، زنی که از آغاز به او گفته‌اند حق نداری، تو نمیدانی و تو نمیتوانی! من این جریان را تازه شناخته‌ام. مینا احدی را چند روز قبل اولین بار

هشت مارس در زوریخ از نزدیک دیدم. سخنرانی مینا در آنجا به من قوت قلب داد، دیدم که من تنها نیستم، من این انتقادات و اعتراضات را همیشه داشتم ولی جرات نمی‌کردم مطرح کنم. من در اینجا اعلام میکنم که باید از مذهب رویگردان شد. در طول کنفرانس مطبوعاتی رشد این زن جوان و شیک پوش را می‌بینم و برایم خیلی جالب است. کنفرانس با موفقیت تمام میشود. دهها رسانه در مورد ما نوشته‌اند به زبان آلمانی و فرانسوی و ایتالیایی. بحثها در سویس شروع شده و بقول آرش کار ما در آنجا شروع شده و این بار مباحثات در مورد قتل ناموسی و ازدواج اجباری و مسجد و منبر نوع دیگری پیش خواهد رفت. ما اینرا تضمین میکنیم که دیگر حجاب و مسجد و انتقاد به آن، به نفع دست راستی‌ها تمام نمیشود. تا کنون که ما حضور فعال نداشتیم اجتماعاً پرچم چپ و سکولاریستی را متاسفانه کسی بلند نکرده است.

مردم سویس به هیجان آمده و در روزنامه‌ها بحثها بالا گرفته است. یک مورد از اینرا میگویم و گزارش را تمام میکنم. از رهبر اسلامپها در آنجا که یک ایرانی به اسم افشار و یک فلسطینی به اسم مازنار هستند می‌پرسند نظرتان راجع به این سازمان اکس مسلم چیست؟ ایرانی مرحمت فرموده و میگوید از آزادی منفی مذهب استفاده کرده‌اند و مهم نیستند و مازیر در پاسخ به این سوال آیا اکس مسلم‌ها را خطری تهدید میکند میگوید "تا زمانی که افکار عمومی را تحریک نکنند، خطری متوجه اینها نیست" و همین یک جمله باعث شده دهها نفر نامه نوشته و اعتراض کنند که تحریک افکار عمومی یعنی چه؟ اینجا ایران و عربستان نیست که به هر بهانه‌ای حکم اعدام بدهید، این یک تهدید غیر مستقیم است و

بهر حال اسلامپها به منمخصه افتاده‌اند و همین هم خوب است. من شب ۱۳ مارس مهمان یک خانواده مهربان ایرانی هستم و با غذاهای خوشمزه ایرانی، کمی خستگی سفر از تنم می‌رود و صبح زود ۱۴ مارس راهی کلن میشوم تا برنامه‌های دیگری از راه برسد و روزهای مهم دیگری شاد و پیروز باشید.*

ما می‌خواهیم یک زندگی انسانی داشته باشیم

سخنرانی مینا احدی بمناسبت ۸ مارس در گوتنبرگ سوئد



اسلامی از حقوق زنان دفاع میکنند!». من از همه زنان، از میلیون‌ها زن در ایران و در خاورمیانه سوال میکنم که آیا شما را با مسواک کتک میزنند؟! چرا این دنیا میتواند هضم کند و قوت بدهد دولتهایی را، احزابی را، جریاناتی را، تروریست‌هایی را که زندگی میلیون‌ها زن را به بدبختی و فلاکت کشانده اند؟! من بخودم حق میدهم از طرف شما زنانی که در این سالن حضور دارید و از طرف زنانی که ممکن هست این برنامه را نگاه کنند، از طرف زنان عراق، افغانستان، پاکستان، سودان و عربستان و غیره کیفرخواست خودم را علیه نظام سرمایه داری، علیه دولتهای غربی، علیه حکومت‌های اسلامی و علیه این بی تفاوتی که در مقابل تبعیض جنسی وحشتناکی که در کشورهای اسلامی علیه زنان اعمال میشود اعلام کنم! من مدعیم، من مدعی هستم نه فقط بخاطر فاطمه حقیقت پژوه، نه فقط بخاطر مریم ایوبی که سنگسار شد! مدعیم بخاطر زنانی که از کودکی بخاطر نفوذ مذهب اسلام به آنها یاد میدهند که «بدنت کثیف است!». من مدعی هستم بخاطر بچه‌هایی که از آنها این حق را میگیرند که تغییرات در بدنشان و تغییر در جسم خودشان را راحت بتوانند بفهمند! من مدعی هستم برای دخترها و زنانی که حق رابطه جنسی ندارند؛ برای کسانی که از بچگی به آنها تجاوز جنسی و تجاوز فکری میشود بخاطر اینکه جسم خودش را کثیف میداند؛ بخاطر اینکه فکر میکند که اگر رابطه جنسی داشته باشد کار بدی میکند؛ بخاطر این احساس گناه که روی مغز و روان میلیون‌ها دختر و زن

خوشحالم که اینجا هستم، خوشحالم که شما دوستان گرامی که اینجا تشریف دارید و وقتتان را در اختیار ما میگذارید. امروز قبل از هر چیز می‌خواهم روز جهانی زن را به همه زنان و مردان آزاده در ایران و جهان تبریک بگویم. در عین حال اگر فرصت باشد و حوصله داشته باشید می‌خواهم یکمقدار در مورد روز جهانی زن صحبت کنم و از این فرصت استفاده کنم و ادعای خودم را علیه این دنیا و علیه نظام سرمایه داری، علیه متفکرین و روشنفکران به اصطلاح مدافع حقوق زن و حتی بعضا علیه سازمان‌های فمینیست و سازمان‌های مدافع حقوق زن اعلام کنم.

وز جهانی زن یا ۸ مارس روزی هست که همگان فرصتی پیدا میکنند تا به موقعیت زنان نگاه کنند و منتهم با خودم فکر میکنم که از چه کسی حرف بزنم و به چی فکر کنم؟ آیا از فاطمه حقیقت پژوه حرف بزنم که آخرین لحظات زندگیش را با او سهیم و شریک بودم؟ آیا برای شما از شهلا جاهد حرف بزنم که پرریوز زنگ زد و گفت: «مینا ممکن است که یک هفته دیگر در مورد وضعیت من تصمیم بگیرند و روز بعدش هم اعدام شویم!» وقتی میروی به پارلمان، این خبر را به اتحادیه اروپا بگو! «آیا از زنانی حرف بزنم که زنده زنده آتش زده میشوند؟ آیا از زنانی حرف بزنم که بخاطر رابطه جنسی خصوصیشان سنگسار میشوند؟ از زنانی حرف بزنم که دچار قتل ناموسی میشوند؟ آیا از زنانی حرف بزنم که بخاطر زن بودنشان اجازه ندارند که بروند بیرون از خانه کار بکنند؟ آیا از زنان تن فروش حرف بزنم؟ از زنانی که در

زندگیمان لذت ببریم؟ مگر سکس و رابطه جنسی بخشی از زندگی ما نیست؟ چرا باید زنها اینهمه مصیبت و اینهمه بدبختی و اینهمه محرومیت و اینهمه فشار را بخاطر این دین و این مذهب تحمل کنند؟ من کیفر خواست خودم را علیه اسلام، علیه همه مذاهب، علیه مذهبی که زن را انسان حساب نمیکند اعلام میکنم. مشکل ما از سی سال قبل در مورد اسلام صرفا بعنوان مذهب نیست. از وقتی که در ایران انقلابی شد و جنبش اسلامی بخاطر موقعیت دنیا - که من الان وارد بحثش نمیشوم - بخاطر اینکه در مقابل چپ بخواهند فضایی ایجاد کنند و سد و مانع ایجاد کنند قدرت رسید، دیگر مشکل من و شما فقط مذهب بعنوان سنت، بعنوان اخلاقیات و بعنوان فرهنگ نیست. بلکه سی سال است که این مذهب در قدرت است، سی سال است که در ایران از طریق پاسدار توی رختخوابهای شما دخالت میکنند. سی سال است که در ایران تمام قوانین ارتجاعی شده قانون آن مملکت. سی سال است که جنبش اسلامی و اسلام سیاسی در ایران دارد تعرض میکند. این جنبش نه فقط در ایران بلکه در منطقه خاورمیانه از نظر من دو تا کاراکتر دارد.

یکی «حجاب» است که با فرمان خمینی مبنی بر «یا روسری یا توری» حاکم شد. بنظر من این فرمان مانیفست جنبش اسلامی علیه زنان بود. ۸ مارس سی سال قبل نسل من آمد توی خیابان و اعلام کرد: «نه روسری نه توری» که فیلمش هم هست و خودش يك سند است. خیلی‌ها گفتند: «روسری زیاد مهم نیست»، خیلی‌ها گفتند که اتفاقا روسری باعث میشود که زنان خانواده‌های متدین بتوانند بیایند توی خیابان و فعالیت کنند. خیلی‌ها در مقابل حجاب حرف نزدند. یکی از مهمترین اتفاقات در تاریخ زنان زمانی افتاد که فرمان خمینی علیه زنان صادر شد آنهم نه فقط در ایران بلکه در منطقه خاورمیانه. از نظر من حجاب الان با حجاب سنتی دویست سیصد سال قبل تفاوت زیادی دارد. الان در قرن ۲۱ حجاب پرچم و نشانه جنبش اسلامی و اسلام سیاسی است. کسی که راجع به حجاب سکوت میکند،

از صفحه ۹ ما می‌خواهیم یک زندگی انسانی ...

کسی که راجع به حجاب حرف نمی‌زند و کسی که می‌گوید حجاب زیاد مهم نیست به آنطرف صفت تعلق دارد. همین امروز که ما در کشورهای اروپایی زندگی می‌کنیم اگر جنبش اسلامی بخواهد وارد شهر شما و هر جای اروپا شود اول با حجاب جلو می‌آید. اول سعی می‌کند که سر زنان حجاب کنند. اول مبارزه می‌کند که در مدارس حجاب سر کودکان کنند. یکی از کاراکترهای این جنبش «حجاب» است. وقتی سی سال قبل زنها عیله فرمان خمینی آمدند به خیابان خلیلی ها این زنان را تنها گذاشتند. خیلی ها برفع حجاب حرف زدند. و من از جنبشی طرفداری می‌کنم که آنطرف صفت ایستاد و از زنها دفاع کرد و از نظر تئوریک هم جواب داد که این چه حکومتی است که سر کار آمد؟ اینها کی را دارند نمایندگی می‌کنند؟ در ایران حکومت اسلامی چرا؟ دو صف، دو جواب، دو پاسخ بود که در ایران به مسائل زنان داده شد. یک‌عده گفتند که حکومت مستقل است و ضد امپریالیست است. علیه آمریکاست و میشود از آن دفاع کردند و سکوت کردند. یک‌عده هم گفتند که حکومت ضد انسانی و ضد زن هست، منتها آنهایی که گفتند ضد زن هست کم بودند. ولی من به آن صف تعلق دارم. ما گفتیم که باید رفت توی خیابان اعتراض کرد چونکه حجاب مهم است.

بنظر من یکی دیگر از کاراکترهای جنبش اسلامی و اسلام سیاسی سنگسار است. که خیلی ها راجع به آن حرف زده‌اند و هنوز هم حرف نمی‌زنند. خیلی ها فکر می‌کنند و می‌گویند که تعداد کمی سنگسار میشوند حالا چه اهمیتی دارد که راجع به آن حرف بزنیم. خیلی ها می‌گویند که مشکلات زنان در ایران متعدد هست، حق طلاق ندارند و همه حقوق زنها از آنها گرفته شده و تعداد محدودی هم سنگسار میشوند. از نظر من وقتی در جلوی چشم یک جامعه یک زن را بنابه اتهام رابطه جنسی خارج از ازدواج با بی حرمتی تمام بیاروند جلوی چشم همه و زنده زنده توی گور فرو کنند و با پرتاب سنگ این زن را زجر کش کنند این جامعه بیمار است. از نظر من اولین زن که در ایران سنگسار شد یک زخم عمیق بر پیکر جامعه

نوشته اند: «اسلام منافاتی با حقوق زنان ندارد.» و کسانی که پسر عموهایشان در قدرت هستند همواره می‌خواهند این حکومت را نگه دارند و رفرف ایجاد کنند. همواره فکر می‌کنند که این حکومت اسلامی می‌تواند باشد و میشود تغییری در آن ایجاد کرد. و هیچ آنتی پاتی و هیچ آلرژی نسبت به دخالت مذهب در زندگی زنان از خودشان نشان نمی‌دهند. جنبش ناسیونالیستی هم اظهارنظر می‌کند که نه در مورد مسئله زنان حرف می‌زند و نه آن را جدی می‌گیرد.

من می‌خواهم بگویم که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، ارتجاع، سیاهی و عقب ماندگی، یک جنبش اعتراضی انسان دوستانه، یک جنبش اعتراضی سوسیالیستی و چپ را شاهد هستیم و این نقطه امید بزرگی است. خیلی جاهایی که برای سخنرانی می‌روم، خیلی جاهایی که با نهادهای بین المللی نشست داریم می‌گویند که ایران یک نقطه امیدی هست در خاورمیانه. بنظر من در ایران دارد یک اتفاق بزرگ می‌افتد. خطاب من به جوانانی که این سالن نشسته‌اند اینست که بنظر من نسل جوان دختر و پسر در ایران، زیر تمامی این مقررات زده‌اند. و این بزرگترین اتفاقی است که در تاریخ ایران دارد می‌افتد. نسل جوانی که رابطه جنسی باهم دارند و مقررات اسلامی را قبول ندارند. نسل جوانی که همان «با مسواک کتک زدن» و با «پر قو کتک زدن» را هم قبول ندارند و زیر همه این مقررات زده‌اند. من فکر می‌کنم که این بزرگترین اتفاقی است که در ایران افتاده، و فراخوانم به همگان اینست که این نسل را دریابید که دارد زیر قوانین اسلامی و زیر سنتهای اسلامی و زیر حکومت اسلامی می‌زند. ولی در عین حال می‌خواهم بگویم که در ایران در سطح تئوریک و نظری هم مباحثات زیادی اتفاق افتاد. آن موقعی که مسئله حجاب را مطرح کردند می‌بایستی گفت که جایگاه حجاب چیست و من به جنبشی تعلق دارم که اینرا گفت. حجاب پرچم اسلام سیاسی است و مهم است که حجاب سوزان راه بیاندازیم. اگر سنگسار کردند گفتیم که اینهم مهم است. اگر حکومت اسلامی سر کار آمد ما گفتیم که این اسلام سیاسی است. و اگر در غرب و اروپا دست و پایشان را باز کردند که

قوانین شریعه را پیاده کنند، در مقابلشان یک سد و مانع ایجاد کردیم. ایران الان مرکز تحولات بزرگی است و ما داریم از ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که دارد در منطقه خاورمیانه نقش بازی میکند پرچم انسانیت و پرچم علیه جمهوری اسلامی، پرچم علیه دخالت در زندگی خودمان، پرچم علیه سنگسار، پرچم علیه اعدام و پرچم علیه بی حقوقی زن را بلند می‌کنیم.

فراخوان من به همه جوانانی که دارند به این برنامه نگاه می‌کنند اینست که ما با شما هستیم و ما از شما دفاع می‌کنیم، و بویژه فراخوان من به همه زنان ایران اینست که اگر می‌خواهید آزاد زندگی کنید، اگر بخودتان احترام می‌گذارید، اگر قوانین اسلامی را قبول ندارید، اگر جمهوری اسلامی را قبول ندارید، اگر سنتهای اسلامی را قبول ندارید حق با شماست. در آلمان ۸ مارس امسال پلاکاردی پخش شده که بنظر من خیلی جالب است. یک زن را نشان میدهد که دارد به بچه اش غذا میدهد و پشتش هم یک مرد تصویر شده است، و این زن در ذهن به خودش می‌گوید که «او راست می‌گوید من یک کثافتم.» بعد هم در بالای پلاکارد نوشته شده که: «وقتی به اینجا رسیدید بما مراجعه کنید.» یعنی وقتی به اینجا رسیدی آنوقت به مراکز مشاوره مراجعه کن.

من می‌خواهم بگویم که اگر سعی می‌کنند بما بگویند که حجابتان را رعایت کنید. اگر به مغزها و عواطفمان حجاب می‌کشند، اگر بما آزادی نمیدهند که در این دنیا زندگی کنیم و لذت ببریم، اگر بخاطر زن بودنمان ذره ذره مثل خوره توی زندگی و در روابط خانوادگی روحمان خورده میشود آنوقت اگر اعتراض کنیم حق با ماست. و من می‌خواهم بگویم که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی مردان زیادی هستند که معترضند، مردان زیادی هستند که آزادیخواهند، ولی در این جوامع مردسالاری هم یک حقیقتی هست و بخصوص اگر خود حکومت از مردسالاری دفاع کند. به این معنی می‌خواهم بگویم که اگر در ایران این مبارزه هست و اگر این مسائل از نظر فکری پاسخ گرفته‌اند بنابراین ما داریم یک افق را در خاورمیانه و در دنیا مطرح می‌کنیم. ما داریم تصویر را عوض می‌کنیم. اگر در کشورهای اروپایی اسم شما را

مسلمان می‌گذارند و مسلمان می‌شناسند، اگر اسم مرا مسلمان می‌گذارند و می‌گویند فرهنگشان فرق می‌کند و می‌گویند به ملا میشود پول داد که برود با اینها روانشناسی کند، اگر می‌گویند که میشود مسجد ساخت تا اینها را اینتره کند، آنوقت اگر صدهزار نفر در ۸ مارس بیایند بیرون و حجابشان را پرت کنند درواقع یک پاسخ کاملی به پست مدرنیستهای کشورهای غربی داده شده. یک پاسخ کامل به دولتهای غربی است و یک پاسخ کامل به شما مهر مسلمان می‌زنند و ما را می‌فروشند به سازمانهای اسلامی. اگر امیدی هست فقط به این جنبش است که در ایران است.

ادعائنامه من و ما علیه دولتهای غربی، علیه اسلام سیاسی و علیه مذهب است و فراخوان ما به جنبشی است که در ایران قوی هست. جنبشی که پاسخ نظری به این مسائلس را از نظر من منصور حکمت داده است. فراخوان من به جوانان اینست که منصور حکمت را در دست بگیرید، پاسخهایش را به مسائل جامعه ایران در دست بگیرید و حرکت کنید. ما میتوانیم حرکت و تغییر ایجاد کنیم. من می‌خواهم به زنانی که در ایران در زندانهای جمهوری اسلامی در خطر سنگسار هستند، و به مردانی که تحت خطر اعدام هستند و به زنانی که در خانه هایشان تحت ستم هستند، به زنانی که راه دیگری ندارند و به فکر خودکشی هستند و به همه زنان و مردان آزادیخواه در ایران بگویم که در ایران یک سیاهی کامل حکومت می‌کند ولی روشنایی زیادی هم وجود دارد و این روشنایی جنبش شماهاست که به جمهوری اسلامی «نه» گفته اید، جنبش کسانی است که به آپارتاید جنسی «نه» گفته‌اند و آپارتاید را بهم زده‌اند. ما با شما هستیم. از شهر یوتوبوری در سوئد به همه کسانی که ۸ مارس را در ایران گرامی میدارند درود می‌فرستم و در عین حال می‌گویم که ما زنده‌ایم، ما مبارزه می‌کنیم، ما می‌خواهیم یک زندگی انسانی داشته باشیم، ما زنان، ما مردان، ما آزادیخواهان.*

تیتیر این سخنرانی از انترناسیونال است

این مطلب را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است.

سفر احمدی نژاد به کردستان زیر برق قمه و شلاق زنی کارگر!

مهرنوش موسوی

این اولین بار نیست که احمدی نژاد بر متن یک حکومت نظامی علنی، در معیت سپاه و نیروهای انتظامی، سپاه بیت المقدس و لشکر ۲۸ پیاده کردستان و نیروهای امنیتی و آدم کش حرفه ای به کردستان سفر میکند. جالب اینجاست که با این سفرها، هر بار از نو باید ثابت کنند که نفس قدم گذاشتن اینها به شهرهای کردستان یک "پیروزی" مهم است! و باز هم جالبتر آن است که برای کسب این "پیروزی" در هر سفری به تعداد نیروهای امنیتی، مسلح و نظامی افزوده میشود. لااقل خودشان اقرار کرده اند که از این بابت، سفر به شهرهای کردستان از پر خرجترین و جنجالیترین نمونه سفرهای استانی آنها محسوب میشود.

احمدی نژاد خود در حالی در جریان مضحکه انتخابات سال ۸۴ به ریاست جمهوری رسید که مردم شهرهای کردستان در این مضحکه نه تنها شرکت نکردند و به مقابله با آن پرداختند، بل در کوران اعتراضات تیر و مردها ۸۴ در همان ساعاتی که او سوگند ریاست جمهوری یاد می کرد به خیابانها ریختند. در همان روزها، تظاهرات مردم شهر سقز در اعتراض به قتل "شوانه قادری" توسط نیروهای امنیتی به کله بسته شد و ده ها تن در جریان آن کشته یا زخمی شدند. کارنامه دولت احمدی نژاد در مقابل مردم کردستان به کارنامه قتل و جنایت این سی ساله اضافه شده است. با به پا کردن شلوار کردی در سفرهای استانی این هفته و بلغور کردن چند کلمه کردی در سخنرانی ورزشگاه استقلال فقط دلقک بازی سران این نظام جلو دست مردم گذاشته شد. خاطره و تصویری که تمامی سران این حکومت در عرض این سی سال از مردم کردستان در ذهن خود دارند این بوده و هست که هیچگاه به حاکمیت این نظام تن نداده و نخواهند داد! مردم کردستان از روز اول زیر بار حاکمیت اسلام نرفتند، علیه این حاکمیت دست به اسلحه بردند و جنگیدند.

احمدی نژاد این بار نیز در حالی به سنندج رفت که این شهر کاملاً به کنترل نیروهای سپاه در آمده بود. بر اساس گزارشهای مختلف، نیروهای سپاهی از اولین ساعات روز شنبه ۲۴ اسفند همه مراکز مهم و حساس دولتی شهر سنندج را در اختیار گرفته و اقدام به برقراری مقررات ویژه برای کنترل بیشتر مردم کرده بودند.

دستبرد مسلحانه قرار گرفت. نیروهای سپاهی و امنیتی به همین دلیل سراسیمه به خیابانها ریخته و اقدام به برقراری پستهای بازرسی ویژه نموده و در این راه از هیچ اهانتی به مردم اجتناب نمی کردند. از سوی دیگر ستاد خبری اطلاعات کردستان از روز جمعه شروع به احضار برخی فعالان سیاسی و اخذ تعهد از آنها برای کمک به حفظ امنیت شهر کرده بود. بجاست اضافه کنیم که این "سفر استانی" در حالی صورت میگیرد که همین اخیراً در آستانه روز جهانی زن دو تن از فعالین کارگری سنندج خانمها سوسن رازانی و شیوا خیرآبادی را صرفاً به جرم شرکت در اول مه سال گذشته بعد از ماهها حبس در زندان، با زدن دهها ضربه شلاق آزاد کردند! این سفر در حالی صورت میگیرد که از میان بیش از صد هزار اعدای سیاسی، هزاران هزار نفر آنها در زندانهای شهرهای کردستان قتل عام شده اند، تعداد بیشتری در جنگ با این حکومت جان خود را از دست داده اند. و هم اکنون تعداد بیشماری از فعالین سیاسی، چپ، کارگری، مدافعین حقوق زن از این شهرها تحت بدترین شکنجه های گوانتاناموی ایدای احمدی نژاد و خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی و... در زندانها به سر میبرند. احمدی نژاد فقط میتوانست زیر برق قمه چاقوکشانش و شلاق زنان حرفه ای اسلامی اش بر کرده کارگران، در معیت نظامیها و امنیتیها به شهری قدم بگذارد که قدرت انفجار خشم آن از اورانیم غنی شده تر است. احمدی نژاد نه برای ارائه طرحهای عمرانی، نه برای خط آهن و مجتمع پتروشیمی و ورزشی به کردستان آمده بود، که این را خودشان هم میدانند دروغی بیش نیست. علت احمدی نژاد چرخانی حاکمیت در کردستان، جنگ قدرت در بالا و رقابت با خاتمی و کروی در مضحکه انتخابات ۸۸ بود. احمدی نژاد بدنبال تلاشهای جبهه موسوم به اصلاحات، سفرهای انتخاباتی کروی به شهرهای کردستان، دیدارهای خاتمی با لشکر آماده به تبانی در کردستان راهی کردستان شد. کسانی که سخنان احمدی نژاد را در استودیوم ورزشی استقلال در باره لزوم بهبود وضع اقتصادی مردم کردستان می شنیدند خوب به خاطر می آوردند که در انتخابات قبلی، وقتی وی برای تبلیغات انتخاباتی به دانشگاه کردستان رفته و با اعتراض دانشجویان مواجه شده بود به آنها گفت: "شما کرد هستید چرا اعتراض می کنید؟ شیر گاز شما در همدان

است، ما با یک پیچ دادن می توانیم آن را ببندیم و همه شما از سرما یخ خواهید زد." علاوه بر جنگ قدرت تحت پوشش بالماسکه انتخابات، احمدی نژاد و خامنه ای و جبهه راست کلا بر این باور هستند که یکی از ابزارهای غرب برای دست بالا داشتن در مذاکره با رژیم ایران، تشدید تنشهای قومی در مرزهای ایران و از جمله کردستان میباشد که این موجب پایین آوردن ضریب همان امنیتی میشود که یک وجه مهم درخواست دولت ایران برای ضمانت گرفتن از غرب در همه مذاکرات است. در جمع بندی سی صفحه ای مرکز تحقیقات استراتژیک جمهوری اسلامی به این نکته اشاره شده و لذا نتیجه گیری میشود که جمهوری اسلامی ضمن به رسمیت شناختن مسئله کرد، باید روش اصلاح سیاست ها و خط مشی های کلان کشور نسبت به اقوام به ویژه قومیت کردها را در پیش بگیرد! یکی از وجوه این "روشها" زد و بند کردن مخفیانه با سران احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد میباشد. بیهوده نیست که امروز شاهدیم درست به موازات سفرهای استانی احمدی نژاد و کروی به کردستان و دیدار خاتمی، شایعه مذاکره با حزب دمکرات مصطفی هجری و عبدالله مهتدی از باند زحمتکش در همین رابطه قوت گرفته و با اظهار نظر رسمی مصطفی هجری تشبیه شده است. این در حالی است که از یکسو متعاقب سفرهای رفسنجانی، محسن رضای و منوچهر متکی به عراق، در اخبار عنوان شد که نمایندگان رژیم اسلامی از یکسو خواهان ممنوعیت فعالیت احزاب اپوزیسیون ایران در خاک کردستان عراق شده اند، از سوی دیگر با چراغ سبز سران حزب دمکرات کردستان به رهبری مصطفی هجری و عبدالله مهتدی برای کشیدن جبهه به اصطلاح کرد به پای مضحکه انتخابات سور و سات مذاکرات را نیز برپا کرده اند. جواب مردم کردستان، جواب چپ این منطقه، جواب جامعه کارگری و جنبش حق طلبی زن، جواب جنبش ضد استبدادی مردم کردستان که قلب آن همزمان با کارگر هفت تپه و جوان آریاشهری و... میزند یک نه محکم به این دلقک بازی ها از هر سوی آن است. نه احمدی

نژاد، نه کروی و خاتمی و نه مفتخوران ناسیونالیستی که در کردستان این یا آن پست شهرداری و فرمانداری را جلویشان پرت کرده اند، و نه احزاب ناسیونالیست نمیتوانند و اجازه نمیدهند که بساط شرکت در جنگ قدرت را اینجا به نام انتخابات پهن کنند. انتخابات دولتی که مدتهاست از درون فروپاشیده و جنازه سرانش را در حاشیه روستاها و سفرهای استانیشان میچرخاند. این حکومت باید برود و مردم کردستان عزم خودشان را سالهاست جزم کرده اند. در مقابل اراده این مردم، احزابی که به اسم اپوزیسیون با جناحهای حاکمیت میشینند فقط نفرت و خشم نصیبشان میشود. حزب دمکرات هنوز خبر شرکت خود شخص احمدی نژاد را به نقل از سران حزب سبز اطریش و نسخه اورژینال مجله اشپیگل از روی سایتایش پاک نکرده است که ادعای قانونی کرده اند احمدی نژاد نفر سوم تیم ترور قاسملو در میکونوس بوده است. اسناد و مدارک قانونی ارائه شده توسط سازمان ضد تروریستی اطریش روی سایتهای خودشان هنوز موجود است. حزب دمکرات باید خیلی رسوا و خیلی مستاصل باشد که این آبروریزی را به جان میخورد! بدون مذاکره و زد و بند هم مدتهاست این جریان در نزد مردم کردستان بی افق و بی آینده است. بهتر است این جریانات بیشتر از این در همراهی خود با جنگ قدرت درون نظام، مردم کردستان را جرئت نکنند. با بی آبرویی این جریانات، مردم بیش از پیش متوجه حقانیت چپ و جنبش کمونیسم کارگری در کردستان میشوند که باید هوشیار باشد. جوابگویی به انتظار مردم از چپ و کمونیست کارگری کارساده ای نیست، اما شدنی است. مردم حق دارند حزبی را بخواهند که مبارزه پر هزینه این سی سال را به مقصد برساند. برای به مقصد رساندن توقع مردم باید به اندازه این توقع رشد کرد، وسیع شد، عمیق شد، سازمان داد و این سازمان را در اختیار آنها گذاشت. حضور سیاسی به موقع در صحنه، سازماندهی وسیع اجتماعی این کمپ، جواب دادن به مسائل و ساماندهی خط مقدم جبهه جنگ با نظام، یعنی رهبران عملی، فعالین اجتماعی، سازمانگران دانشجویی و زنان و کودکان و... مهمترین و حیاتیترین چالش ما و عنصر یک پلانفرم کمونیستی کارگری در کردستان برای پاسخ به نیاز توده مردم است. فقط یک کمپ چپ کمونیستی متشکل، سیاسی و با نفوذ و قدرت اجتماعی میتواند هم مردم را منسجم کند، هم جنگ با دشمن را به پیروزی برساند.*

علیرغم تهدید نمایندگان کارگران توسط شورای تامین استان کارگران لوله سازی اهواز باز هم دست به تجمع زدند



اطلاعیه شماره ۳ لوله سازی اهواز

بنا به گزارش جدیدی از مهرداد امیری خبرنگار حزب و کانال جدید، صدها نفر از کارگران شرکت لوله سازی اهواز طبق قراری که در روز شنبه ۲۴ اسفند گذاشته بودند، از ساعت ۸ صبح روز دوشنبه ۲۶ اسفند در مقابل درب اصلی شرکت دست به تجمع زدند که تا ساعت یک بعد از ظهر ادامه یافت. امروز ۲۷ اسفند نیز تجمع کارگران ادامه یافت. روز ۲۶ اسفند، کارگران بار دیگر قصد ورود به محوطه داخل شرکت را داشتند که اینبار با دو ردیف از نیروهای گارد گرفته حراست مواجه شدند. این تجمعات در اعتراض به تعطیلی کارخانه و با خواست بازگشت بکار بدون قید و شرط صورت میگیرد. شرکت در حالی اعلام تعطیلی کرده است که رفت و آمد عده ای از کارمندان دفاتر و سرپرست شیفت ها بطور محسوسی جلب توجه میکند. کارگران علاوه بر پلاکاره، با خود بلند گوی دستی آورده بودند تا صدایشان را رساتر با اطلاع مردم برسانند. نیروی انتظامی و لباس شخصی ها هم

همزمان با شروع تجمع کارگران به محل آمدند. در تجمع دو روز قبل عوامل انتظامی تنها یک مسلسل همراه خود آورده بودند اما امروز برای ارباب بیشتر مجهز به مسلسل های بیشتری بودند اما تا پایان تجمع کارگران دخالتی نکردند. در ساعتی بعد از شروع تجمع سرهنگ حمید مشعل از فرماندهی نیروی انتظامی در جمع کارگران حاضر شد و ضمن غیر قانونی خواندن تجمع کارگران از آنان خواست که به تجمع خود پایان دهند و دیگر دست به تجمع نزنند. حمید عباسی یکی از نمایندگان کارگران به او یادآور شد که ما حق داریم تجمع کنیم. سرهنگ مشعل در ادامه پیشنهاد کرد که نمایندگان کارگران همراه او برای دیدار و گفتگو با شورای تامین استان راهی فرمانداری شوند که با استقبال کارگران مواجه شد و ۵ نفر از نمایندگان کارگران برای مذاکره به فرمانداری رفتند. اما تجمع کارگران تا بازگشت نمایندگان ادامه داشت. لباس شخصی ها پس از رفتن سرهنگ مشعل صحنه را ترک کردند. ساعت حدود ۱۲ ظهر

نمایندگان از فرمانداری بازگشتند تا به کارگران گزارش بدهند. بگفته یکی از نمایندگان، در فرمانداری آنها را تهدید کرده اند که در صورت ادامه تجمع، با کارگران برخورد میشود و تجمع کردن غیر قانونی است. کارگران معتقدند که نیروی انتظامی و مسئولین شورای تامین استان نمایندگان را برای ارباب و تهدید فرا خوانده بودند و نه مذاکره و چاره جوئی برای حل مشکلشان.

حمید عباسی یکی از نمایندگان کارگران با بلندگو گفت: میدانید که اینجور جلسات فایده ای ندارد چون تمامی مسئولین استان با خبرند ولی مشکل اصلی ما هیئت مدیره و شخص مدیر عامل آقای سلیمانی است و کارگران معترض با شعارهایی نظیر "مرگ بر سلیمانی"، "مرگ بر هیئت مدیره" و "سلیمانی ننگت باد" فضای پر شوری را در محل تجمع بوجود آوردند.

در ادامه بیانیه ای از سوی کارگران خوانده شد. که بر تداوم تجمع تا تحقق خواست بازگشت بکار بی قید و شرط کارگران بر سر کار تاکید داشت. البته در سخنرانی به کارنامه بد سلیمانی در شهرداری و صنایع فولاد و مکانهای دیگری که او مسئول بوده است، اشاره شد. بعلاوه نمایندگان کارگران تصمیم گرفتند که راهی تهران شوند. کارگران از نمایندگان خود خواسته اند که کوتاه نیایند و محکم بایستند.

لازم به توضیح است که اطلاعیه "ستاد بحران شرکت لوله سازی اهواز" با هدف ایجاد تفرقه میان کارگران صادر شده است. یکی از سرپرستان کارخانه

پوشش نیز برای تفرقه اندازی به کارگران گفته است که بعد از ۲۲ فروردین ۸۸ سر کار خواهید بود و بهتر است در تجمع نباشید تا در کارخانه پوشش بکار گرفته شوید.

کارگران در پایان تجمع روز ۲۶ اسفند، بین سربازان شیری پیخش کردند و به آنها که تشنه و گرسنه بودند آب و نان دادند. قرار است کارگران تا رسیدن به خواست خود هرروز ساعت ۹ صبح در مقابل شرکت دست به تجمع بزنند. این تجمع اعتراضی در ساعت یک بعد از ظهر پایان یافت.

طبق گزارشی مهرداد امیری، امروز ۲۷ اسفند نیز دهها نفر از کارگران شرکت لوله سازی اهواز از ساعت ۹ صبح به مدت دو ساعت در مقابل درب اصلی شرکت تجمع کردند. کارگران تصور میکردند نمایندگانشان به تهران رفته اند و به این دلیل تعداد کمتری از آنها در تجمع شرکت کرده بودند. حمیدعباسی یکی از نمایندگان کارگران که امروز در جمع کارگران معترض حضور داشت به همکاران خود گفت بعلت سفر استانی هیئت دولت و احمدی نژاد سفر نمایندگان کارگران به تعویق افتاده است. کارگران قرار گذاشتند که فردا نیز به تجمع خود ادامه دهند.

خواست کارگران همانگونه که در بیانیه کارگران آمده بود بازگشائی و بازگشت بکار بی قید و شرط ۲۰۰۹ کارگر اخراجی این شرکت است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ اسفند ۱۳۸۷، ۱۷ مارس ۲۰۰۹

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 60-3 639 60
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto.Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید:
میتوانید از طریق دوستانتان

در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با

شماره تلفن

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

سوسیالیسم
پا خیز!

برای
رفع تبعیض

جلسات گفتگو با حمید تقوایی در چت روم های پلتاک و اینسپیک

گفتار این هفته:

ایران در سالی که گذشت!

زمان: جمعه ۱ فروردین ۱۳۸۸، ۲۰ مارس ۲۰۰۹

ساعت ۱۰ و نیم شب بوقت ایران،

۸ شب بوقت اروپای مرکزی، ۳ بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا

مکان: اطاق ایران - با حمید تقوایی دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری در اینسپیک و پلتاک

کارگران لوله سازی اهواز باز هم دست به تجمع زدند

شده است. تجمع کارگران موقتا در ساعت ۱۰ و ۵۰ دقیقه پایان یافت. کارگران قرار است با توجه به تعطیلی روز یکشنبه در ساعت ۸ صبح روز دوشنبه به تجمع اعتراضی خود ادامه دهند.

حزب کمونیست کارگری قاطعانه از خواست های بحق کارگران لوله سازی اهواز حمایت میکند و کارگران لوله سازی ها و سایر مراکز کارگری را به اتحاد و همبستگی و تلاش برای اعتراض همزمان و پرقدرت فرامیخواند. حزب از همسران و اعضای خانواده های کارگران و مردم آزادیخواه در اهواز میخواهد به تجمعات اعتراضی کارگران بپیوندند و این تجمعات را به تظاهرات پرشور و بزرگ خود در دفاع از خواست های بحق کارگران علیه اخراج و بیکاری و علیه به تعویق افتادن دستمزدها و سایر مطالبات خود تبدیل کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ مارس ۲۰۰۹، ۲۵ اسفند ۱۳۸۷

از تجمع کارگران فیلمبرداری میکردند. عوامل حراست جلوی ورود کارگران به کارخانه را سد کردند، اما با کارگران رودررو نشدند. عوامل پلیس نیروی انتظامی نیز ترجیح دادند مزاحمتی برای کارگران ایجاد نکنند. کارگران از حراست، عوامل نیروی انتظامی و سربازان و لباس شخصی ها خواستند که به آنها ملحق شوند و از خواست کارگران حمایت کنند. لازم به توضیح است که هیچکدام از مسئولین شرکت برای پاسخگویی به کارگران در محل تجمع حاضر نشد. اکثر کارگران از ۱۵ تا ۱۸ سال سابقه کار دارند و عملا امکان پیدا کردن کار دیگری را ندارند.

مدیریت با وعده بازگشت بکار تعدادی از کارگران قصد دارد بین کارگران تفرقه بیندازد. کارگران معتقدند که عنوان "ستاد بحران" برای فرار مسئولین و مدیریت شرکت از پاسخگویی به کارگران انتخاب

کند" و همچنین بر روی پلاکاردی با پارچه سیاه رنگ نوشته بودند: "سال ۸۸ سال شکوفائی لوله سازی اهواز با اخراج ۲۰۰۰ نفر کارگر مبارک باد، سلیمانی تشکر تشکر!". در ساعت ۸ و ۱۵ دقیقه نیروی انتظامی و سپس لباس شخصی ها در محل حاضر شدند. در ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه دو خودرو نیروی انتظامی پر از سرباز نیز به محل رسید. تعداد افسران و درجه داران حدود ۱۲ نفر و سربازان حدود بیست نفر بودند. چندین موتور سیکلت سوار و تعدادی لباس شخصی نیز کارگران را زیر نظر داشتند. اما کارگران مرعوب نشده و شعار میدادند: "اتل متل چطور عید نوروز چطور"، "لوله سازی عیدی داده به کارگران اخراجی داده"، "امان از ظلم سلیمانی"، "گیسست ما را یاری کند"، "مرگ بر مدیریت"، "خاک تو سر مدیریت" و "سلیمانی حیا کن لوله سازی رو رها کن". لباس شخصی ها

پوشش پیمانکاران تاریخ ۲۲ اسفند تا اطلاع ثانوی بعلت نداشتن تولید و تصمیم "ستاد بحران" از کار اخراج شده اند و از کارگران خواسته شده بود که دست به تجمع نزنند. این در حالی است که همزمان با تجمع کارگران مواد خام "کویل های ذوب آهن" وارد شرکت شد که خود این امر بیانگر ادامه تولید و بطلان ادعای مدیریت شرکت که در پشت عنوان "ستاد بحران" مخفی شده را اثبات میکند.

بدلیل اعلام تعطیلی شرکت بمدت یکماه از تاریخ ۲۱ اسفند تا ۲۱ فروردین ماه کارگران موفق نشده بودند که به همه همکاران خود اطلاع دهند و از ۲۶۰۰ کارگر این کارخانه، کمی بالای ۲۰۰ نفر از کارگران در این تجمع شرکت کردند. کارگران پلاکاردهائی در دست داشتند که بر روی آنها نوشته شده بود: "ایا کسی هست که ما را یاری

بنا به گزارش ارسالی مهرداد امیری خبرنگار حزب و کانال جدید، بیش از ۲۰۰ کارگر شرکت لوله سازی اهواز ساعت ۸ صبح روز شنبه ۲۴ اسفند جلوی در ورودی شرکت دست به تجمع اعتراضی زدند که تا ساعت ۱۱ به مدت سه ساعت ادامه داشت. کارگران ابتدا میخواستند در محوطه شرکت تجمع کنند که با حالت گارد گرفته حراست شرکت مواجه شدند و به همین دلیل در جلوی درب شرکت واقع در میدان زندان کارون دست به تجمع زدند. همانطور که در اطلاعیه قبل به اطلاع رساندم، تجمع کارگران در اعتراض به اخراج و عدم پرداخت حقوق صورت میگردد.

طبق این گزارش اطلاعیه ای از طرف "ستاد بحران شرکت لوله سازی اهواز" در چندین نسخه جلوی درب شرکت نصب شده بود. در این اطلاعیه آمده بود که کارگران تحت



اسلامی هراسناک از سرنگونی لحظات مهمی پیش رو است. هر دو طرف دارند خود را برای تقابلی مهم و سرنوشت ساز آماده میکنند. در يك طرف این تقابل، حکومت اسلامی و تمام دار و دسته های درون و بیرون این حکومت، از جمله اپوزیسیون درمانده ملی اسلامیش قرار دارند و در طرف مقابل، کارگران، زنان و جوانان و حزب کمونیست کارگری قرار دارد.

این يك طنز تلخ و در عین حال شیرین تاریخی است - طنزی تلخ و غم انگیز برای جمهوری اسلامی و طنزی شیرین و شورانگیز برای مردم - که ضد انقلابی که با جهل های اسلامی و سیاه، با سالروزهای اسلامی انقلاب ۵۷ را به خون کشید و بر زندگی مردم حاکم شد قرار است با سالروزهای سرخ، با ۱۶ آذرها و اول مه ها و ۸ مارسها و چهارشنبه سوری ها زیر انقلاب مردم مدفون شود و از زندگی مردم رخت برینند. ضد انقلابی که با مراسمهای سیاه اسلامی جنگلهای خونینش را بر گلوی مردم فرو کرد، قرار است با مراسمهای سرخ جنگلهایش در هم شکسته شوند.*

استون اول

از صفحه ۲

منزلت حق مسلم ماست" پافشاری میکنند!

هنوز رژیم اسلامی از جراحات سیاسی ۱۶ آذر و هشت مارس و چهارشنبه سوری و تنشها و تقابل با کارگران در آخر سال التیام پیدا نکرده است که اول مه فرا میرسد. حکومت دزدان سرمایه داری اسلامی باید خود را برای تحرك کارگران در اول مه آماده کنند!

نبردی همه جانبه میان جبهه جهل و خرافه و عقب ماندگی و ماتم و غم و عزا و نابرابری و خفقان فرهنگی و سیاسی یعنی جمهوری اسلامی سرمایه از يك طرف و جبهه آگاهی و برابری خواهی و خلاصی فرهنگی و آزادیخواهی سیاسی و شادی و انسانیت از طرف دیگر در جریان است که دارد به یکی از لحظات حادثه نزدیک میشود. و همه اینها در مقطعی اتفاق میافتد که جمهوری اسلامی بیش از پیش در بحران عمیق اقتصادی اش غوطه ور است؛ بیش از در بحران سیاسی اش غرق است؛ بیش از پیش از درون شکاف برداشته است. هم برای مردم سرنگونی طلب و هم برای جمهوری

"معیشت منزلت حق مسلم ماست" جواب دادند. و همین کارگران، در اول مه ۸۶، رفسنجانی - این آیت الله میلیاردر را که در صفحه اول مجله فوربز جا گرفته است - را با شعارهای "سرمایه دار حیا کن، کارگر را رها کن"، "مرگ بر حامی سرمایه دار" استقبال کردند و مجبورش کردند قبل از اینکه در روز کارگر پایش به استادیوم ورزشی در تهران برسد دست از پا درازتر در معیت پاسداران اسلامی سرمایه به لانه اش برگردد!

درنده ای که هنوز از زخمهای ۱۶ آذر و دانشجویان، زخمهای ۸ مارس و زنان، زخمهای چهارشنبه سوری و جوانان به خود میپیچد و تقلا میکند به ته دره سقوط نکند، یکبار به فرا رسیدن آخر سال، کارگران را در مقابل می بیند که میلیاردرهای اسلامی را در باره حد اقل دستمزدها به مصاف می طلبند. حکومت اسلامی میخواهد فقر و فلاکت و بی حقوقی را به کارگران تحمیل کند و کارگران از آن را در خاموشی مطلق به صلابه بکشند. کارگران در مقابل بر "معیشت،

حجاب، این پرچم اسلام سیاسی را به آتش بکشید!

رانندگان مس سرچشمه کرمان دست به اعتصاب زدند

تهدید به اعتصاب ۲۵۰۰ نفر کارگر مس سرچشمه به عقب نشینی مدیریت منجر شد

طبق گزارشی که به حزب رسیده است، کارگران و کارکنان مس سرچشمه کرمان در اعتراض به نپرداختن عیدی آنها، تهدید به اعتصاب کردند و در حالیکه میزان عیدی مصوب دولت ۲۵۰ هزار تومان بود، هیئت مدیره شرکت ملی مس ایران برای آرام کردن اوضاع مجبور شد به هرکدام از کارگران مبلغ ۶۵۸ هزار تومان پرداخت کند. این مبلغ روز ۲۱ اسفند به کارکنان این مجتمع که شامل ۲۵۰۰ کارگر و کارمند میباشد پرداخت شد.

طبق این گزارش همچنین رانندگان خودروهای سبک مجتمع مس سرچشمه که در شرکت اقماری

کارگران کارخانه سرب زنجان دست به تجمع اعتراض زدند

طبق گزارشی که به کانال جدید رسیده است، امروز ۲۶ اسفند (۱۶ مارس) حدود هزار کارگر کارخانه سرب زنجان در مقابل استانداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. به اعتراض کارگران پاسخ داده نشد و کارگران تصمیم گرفتند در روزهای آتی همراه با وسائل خواب در مقابل استانداری دست به تجمع طولانی مدت بزنند. این کارخانه حدود ۱۰۰۰ کارگر دارد که از چهار ماه قبل همه آنها اخراج شده اند. کارگران خواهان بازگشت به کار و پرداخت فوری

سرب زنجان قاطعانه پشتیبانی میکند و کارگران این کارخانه را به تشکیل مجمع عمومی منظم برای دست زدن به اقدامات متحد و یکپارچه فرامیخواند. حزب همسران و سایر اعضای خانواده های کارگران و نیز کارگران و مردم آزادیخواه زنجان را به شرکت در تجمعات اعتراضی کارگران سرب فرامیخواند. حزب بویژه کلیه کارگران بیکار شده در زنجان را به اقدامات متحد و یکپارچه فرامیخواند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۶ اسفند ۱۶۰۲۰۰۹ مارس ۲۰۰۹

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و در سطح وسیع توزیع کنید

چهارشنبه سوری اقدام سیاسی وسیع مردم علیه حکومت بود زنان حجاب برداشتند و دختر و پسر رقص جمعی کردند و آپارتاید جنسی را در هم شکستند بیش از ۲۰۰۰ نفر دستگیر شدند

دهها نفر بازداشت شدند که اکثر بلافاصله با اعتراض مردم آزاد شدند. دستگیری بیش از دو هزار نفر از مردم گویای ابعاد وسیع شرکت مردم در مراسم های چهارشنبه سوری بود. در شهرهای کردستان توده های وسیع مردم از زن و مرد و پیر و جوان در شهرها و روستاها در ابعاد دهها و صدها هزار نفر به خیابان آمدند و سر هر تپه و ارتفاعی آتش روشن کردند. در اکثر نقاط کشور نیروهای سرکوب فقط نظاره گر بودند و جرات نزدیک شدن به مردم را نداشتند. هرجا به مقابله با مردم برخاستند هو شدند و جوانان با پرتاب ترقه و مواد آتش زا از آنها استقبال کردند.

تبلیغات و تهدیدات و اقدامات وسیع سرکوبگرانه حکومت، بویژه چهارشنبه سوری امسال را به يك اقدام سیاسی علیه حکومت قبرستانی و ضدشادی جمهوری اسلامی و به يك شکست سیاسی برای آن تبدیل کرد.

دستگیر شده اند. در مناطق مختلف تهران هفت حوض، تهران پارس، نارمک و نیروی هوایی در شرق تهران، خیابان امیرآباد در مرکز شهر، گیشا، شهرک غرب و جنتآباد در غرب پایتخت و جوادیه در جنوب مهمترین مراکز تجمع جوانان و مردم بوده اند که درگیری های



پلیس رژیم گفته است که تعداد دستگیرشدگان بیش از ۲۰۰۰ نفر بوده است. تنها در تهران بیش از ۷۰۰، در مشهد ۲۵۰ و در آذربایجان غربی ۱۴۰ نفر

علیرغم تلاش همه جانبه جمهوری اسلامی برای مقابله با چهارشنبه سوری، مردم در تهران و در سراسر



کشور در ابعاد وسیعی به خیابان ریختند، شادی کردند و مقررات اسلامی و حکومتی را زیر پا گذاشتند و رژیم علیرغم آماده باش کامل قادر به جلوگیری از مراسم های بزرگ مردم نشد.

جمهوری اسلامی و مقامات ریز و درشت آن امسال بیش از هرزمان علیه چهارشنبه سوری تبلیغ و تهدید کردند، آنرا به عنوان يك سنت ضداسلامی محکوم کردند، آیت اله

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ مارس ۲۸۰۲۰۰۹ اسفند ۱۳۸۷

حقشان را کف دستشان گذاشتیم

دومین روز تظاهرات علیه حضور جمهوری اسلامی در گوتنبرگ سوئد

صبح روز چهارشنبه ۱۸ مارس با تجمع در مقابل سالن فولکت هوس (خانه مردم) یکی از محلات مسکونی شهر که نمایندگان سفارت جمهوری اسلامی قرار بود در آنجا حاضر شوند، آغاز شد. شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی در فضا طنین انبساط، ورود مامورین سفارت مخفیانه و از در پشت و با حمایت تعداد زیادی پلیس انجام شد. اما گروهی از مردم این را پیش بینی کرده و از ماموران رژیم اسلامی با پرتاب تخم مرغ استقبال کردند! پنج نفر توسط پلیس بازداشت شدند که با اعتراض شدید مردم، پس از چند دقیقه آزاد شده و به جمع تظاهر کنندگان بازگشتند.

شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، تروریست برو گمشو، فولکت هوس (خانه مردم) خانه ما است، تروریست ها و قاتلین را از فولکت هوس بیرون کنید پرتین تر فضای محله و خیابان را پر کرد. تصاویری از جنایات جمهوری اسلامی و پلاکاردها و شعارهای تظاهر کنندگان در معرض دید عابرین و خبرنگاران رسانه های مختلف که به

محل آمدند، قرار گرفت.

این تظاهرات موضوع اصلی بیشتر رادیوهای فارسی زبان شهر بود و گزارش های تظاهرات به گوش همه مردم شهر می رسید. روزنامه های مختلف و اخبار کانال های اصلی تلویزیون سوئد نیز این خبر را به گوش مردم رساندند که در اعتراض به حضور نمایندگان یک رژیم جنایتکار تظاهرات تندی در گوتنبرگ (یوتوری) برپا است.

تعدادی از ایرانیان مقیم شهر کار خود را تعطیل کرده و به محل تظاهرات آمدند و در صف اعلام انزجار به جمهوری اسلامی قرار گرفته و سپس به محل کار خود باز می گشتند. به تدریج تعداد تظاهر کنندگان بیشتر و صدایشان رساتر شد. تعدادی از مردم محل در اطراف جمع شده و تعدادی از جوانان سوئدی در حالی که تخم مرغ در دست داشتند، در اطراف مواظب اوضاع بودند.

پلیس با کشیدن نوار و گذاشتن دهها مامور اجازه نمی داد که معترضین به ساختمان نزدیک شوند. حوالی ظهر یکی از تظاهر کنندگان

خود را به در ساختمان رساند. یکی از پادوهای رژیم مانع ورودش به ساختمان شد و او با فریاد ماهیت کثیف این مزدور را برای همه فریاد زد. پلیس ها به او حمله بردند و تظاهر کنندگان همزمان موفق شدند، از سد پلیس گذشته و خود را به در ورودی ساختمان برسانند و پلیس به ناچار او را آزاد کرد. ساعتی بعد دوباره مردم از نواری که پلیس به دور ساختمان کشیده بود، گذشتند و به پله های ورودی رسیدند، پلیس ها به تظاهر کنندگان حمله کرده و سعی کردند آنها را عقب برانند. فریادهای پلیس حامی تروریست ها، پلیس سوئد حامی قاتلین در فضا طنین افکند. در این اثنا دو نفر از مزدوران رژیم اسلامی که در گوشه ای کمین کرده بودند، با سنگ به یکی دو نفر از مردم حمله کردند. این حرکت آنها با واکنش شدید مردم مواجه شد و پس از گوشمالی سختی که به آنها داده شد، ناچار شدند به لانه خود بخرزند. بیش از پانزده اتومبیل پلیس، دهها مامور مسلح به همراه سگهای پلیس در محل حاضر بود و هلیکوپتر پلیس از بالا صحنه را زیر

نظر داشت.

در ساعت شش و نیم بعد از ظهر پلیس تحت محافظت شدید، ماموران سفارت را مخفیانه و از در عقب از ساختمان بیرون آورد و در ماشین مخصوصی که برای اینکار آورده بودند، جا داد. قبل از آن پلیس با صحنه سازی سعی کرد مردم را فریب دهد. اما موفق به این کار نشد و مردم به طرف ماموران سفارت حمله کردند. پلیس در لحظات اول نتوانست کاری انجام دهد. تخم مرغ سطح ماشین ها را پوشاند و پلیس با حمله به مردم توانست سفارتی ها را فراری دهد.

حضور ماموران سفارت جمهوری اسلامی در شهر گوتنبرگ و پوشش خبری، تصویری وسیع آن در سطح مدیای سوئد این فرصت را بوجود آورد که تمام مردم شهر درباره این رژیم جنایتکار صحبت کنند و ماهیت کثیف آن را بیشتر بشناسند.

این تظاهرات با شرکت و همیاری فعالین احزاب و گروههای سیاسی ایرانی از جمله حزب کمونیست کارگری، حزب کمونیست ایران و سایر گروههای چپ ایرانی و همینطور یکی از گروههای چپ سوئد و بسیاری از فعالین سیاسی ایرانی مقیم گوتنبرگ برگزار شد. حضور عوامل سفارت جمهوری

اسلامی در شهر گوتنبرگ بی آبرویی بیشتری برای این رژیم بوجود آورد. تصویری که به یمن دو روز تلاش پیگیر آزادیخواهان در رسانه های سوئد منعکس شد، بار دیگر جمهوری اسلامی را بعنوان یک دولت تروریست و قاتل هزاران مخالف سیاسی به مردم سوئد معرفی کرد. این بخشی از مبارزه مردم برای به گور سپردن این حکومت کثیف و جنایتکار است که در ایران و در خارج ایران جریان دارد.

حزب کمونیست کارگری از حضور همه شرکت کنندگان در این حرکت و همه رادیوهایی که مداوماً خبر این تظاهرات را به گوش بقیه مردم رساندند، صمیمانه قدردانی میکند و بار دیگر اعلام میکند که حضور سران جمهوری اسلامی در همه جا با نفرت و اعتراض آزادیخواهان مواجه میشود. نمایندگان حکومت جنایتکار اسلامی هر جا جرات کنند قدم بگذارند حقشان را کف دستشان خواهیم گذاشت.

تشکیلات خارج کشور

حزب کمونیست کارگری ایران.

گوتنبرگ سوئد

۱۸ مارس ۲۰۰۹

جوانان سندج

به نیروهای سرکوب رژیم

حمله کردند

لازم به توضیح است که طبق سنت هر ساله در کردستان، آخرین پنجشنبه شب سال مردم در ابعاد وسیعی مراسم های نوروزی را برگزار میکنند. طبق این گزارش امشب مراسمهای بزرگی در شهرکهای اطراف سندج از جمله ننه (نه نه له)، نایسر، (نای سه ر) و فرجه (فه ره جه) برگزار شده است. بر روی کوه آیدر مشرف بر شهر سندج نیز آتش بسیار بزرگی برپا شده است.

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۹ اسفند ۱۳۸۷، ۱۹ مارس ۲۰۰۹

بنا به خبری که به کمیته کردستان حزب رسیده است، امشب ۲۹ اسفند در میدان مرکزی شهر سندج، مردم با ترقه و نارنجکهای دست ساز ماشینهای نیروهای سرکوب رژیم را مورد حمله قرار دادند. نیروهای سرکوب زیادی در شهر حضور دارند و در حالت آماده باش هستند.

خبرها حاکی از آن است که در خیابان ۱۷ شهریور، و محله های کمیز و فرح سندج نیز درگیری هایی مابین مردم و نیروهای رژیم صورت گرفته که هنوز از جزئیات آن خبری دریافت نشده است.

تجمعات اعتراضی کارگران

اخراجی لوله سازی اهواز ادامه دارد

اطلاعیه شماره ۴

بنا به گزارش دریافتی از مهرداد امیری خبرنگار حزب و کانال جدید، کارگران لوله سازی اهواز در ادامه تجمعات اعتراضی چند روز اخیر که در اطلاعیه های قبلی به اطلاع رساندیم، از ساعت ۹ تا ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۲۸ اسفند بمدت یکساعت جلوی درب شرکت دست به تجمع زدند.

عوامل حراست کماکان از ورود کارگران معترض بداخل شرکت ممانعت بعمل آوردند. عوامل لباس شخصی و نیروی انتظامی نیز همانند روزهای گذشته بمحل آمده بودند.

حراست شرکت اطلاعیه ای به کارگران داد که اینبار از طرف "پیمانکاران شرکت لوله سازی اهواز" خطاب به کارگران صادر شده بود. در این اطلاعیه که همانند اطلاعیه "ستاد بحران شرکت لوله سازی اهواز فاقد مهر و امضاء بود، آمده است:

"نیروهای پیمانکاری شرکت که قراردادهایشان فسخ شده است از تاریخ ۱۴ تا ۲۲ فروردین جهت تشکیل پرونده برای دریافت بیمه بیکاری به دفتر پیمانکاران مراجعه و فرم بیمه بیکاری را پر کنند در غیر اینصورت از این مزایا محروم

میشوند". کارگران تجمع کننده در حالیکه علیه سلیمانی مدیر شرکت شعار میدادند به این دروز تجمعات خود بدلیل فرا رسیدن سال نو پایان دادند تا پس از تعطیلات نوروزی مجدداً اعتراضات را از سر گیرند.

خواست کارگران همانگونه که در بیانیه کارگران آمده بود بازگشائی و بازگشت بکار بی قید و شرط ۲۰۰۰ کارگر اخراجی این شرکت است.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۹ اسفند ۱۳۸۷، ۱۹ مارس ۲۰۰۹

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کانال جدید به کمک مالی شما نیاز عاجل دارد

لیست نوزدهم اسپانسرهای این هفته
 کانال جدید را به اطلاع
 میرسانیم. از همه دوستان
 عزیزی که طی هفته گذشته
 کمک مالی پرداخت کرده و یا
 اسپانسر شده اند و لیست
 اسامی و مبالغ کمک آنها در
 پائین آمده است، صمیمانه
 تشکر میکنیم.
 هزینه ماهانه کانال جدید
 ۵۰ هزار دلار در ماه است.
 همه انسانهای شریف و
 بینندگان کانال جدید را
 فرامیخوانیم تا فعالانه بیاری
 کانال جدید برخیزند.

تلفن و آدرس تماس برای کمک مالی: از ایران:

شهلا دانشفر: ۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸
Shahla_daneshfar@yahoo.com

تلفن تماس در اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

حسن صالحی: ۰۰۴۶۷۰۳۱۷۱۱۰۲

کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

شماره حساب سوئد:

Sweden
 Post Giro: 639 60 60-3
 account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.
 شماره حساب آلمان:

Germany
 Rosa Mai
 Konto. Nr.: 583657502
 Bankleitzahl: 37010050
 Post Bank

شماره حساب کانادا:

Canada
 ICRC
 Scotiabank
 4900Dixie Rd, Mississauga
 L4W 2R1
 Account #: 84392 00269 13

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
 Account nr. 45477981
 sort code: 60-24-23
 account holder: WPI
 branch: Wood Green
 Bank: NatWest
 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345
 4779 81
 BIC: NWBK GB 2L

لیست نوزدهم: ۱۹ مارس ۲۰۰۹

اسپانسرهای این هفته
 علی جان کارلستاد
 سیاوش از بوروس
 سیامک زنده رودی

۱۰۰ کرون

۱۰۰ کرون

۵۰ دلار

جمع اسپانسرهای این هفته: معادل ۷۵ دلار

کمک های مالی این هفته به تلویزیون کانال جدید:

فرزانه درخشان ۵۰۰ یورو
 تشکیلات حزب در برمن ۲۰۰ یورو
 تشکیلات حزب در لیون ۳۰۰ یورو
 آذر موسوی ۵۰ یورو
 سعید صالحی نیا ۳۵۰ دلار
 خسرو شاد ۳۰۰ دلار
 محمود از هوستون ۱۰۰ دلار
 برادران اهواز ۴۰ دلار
 اکرم نیک ۵۰۰ کرون
 شهاب ۵۰۰۰ کرون
 یوسف از ایران ۹۰۰۰۰ تومان

جمع کمک های این هفته معادل ۳۸۴۰ دلار

با توجه به اینکه دوره اسپانسوری تعدادی از دوستان به پایان رسیده و بعلاوه کمک مالی برخی از دوستان نیز که به ۱۲ ماه سال تقسیم شده و به مبلغ اسپانسوری اضافه میشد از یکسال گذشته است، لازم است لیست جدید اسپانسرها و کمک های مالی به کانال جدید تنظیم شود و جمع اسپانسرها از نو تهیه شود. از اینرو کمک ها و اسپانسرهای این هفته مستقل از لیست های قبلی اعلام میشود.

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com

نشریه انترناسیونال: www.anternasional.com

سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش ناصری

... دنیا بدون فراخوان

سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم

و بدون "خطر" سوسیالیسم

به چه منجلا بی بدل

میشود!

یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید

و در سطح وسیع توزیع کنید

صدای مردم در کانال جدید

چهارشنبه سوری، شادی مردم، عزای رژیم برنامه ای از اصغر کریمی

الو سلام علیکم. سال جدید را بشما تبریک میگم. الان که داشتیم برنامه شما را نگاه میکردم داشتید راجع به حق و حقوق کارگران و مشکلاتشان صحبت میکردید که کاملاً تابید میکنم. من کارگر قراردادی هستم با حقوق دوپست هزار تومان در ماه! و تازه دارند چهارده هزار تومان هم بخاطر بیمه و غیره مخصوصاً مالیات برمیدارند! در صورتیکه خودشان گفته اند که از حقوقهای پایین چهارصد هزار تومان نایستی مالیات بگیرند! اینهم از چهارشنبه سوری شان که واقعا دیگه چی بگیم والله! من یکسری رفتم بیرون، بد نبود خوب بود، منتها این بچه هایی را که یکزهره ریش درآورده اند، پخش میکنند توی کوچه ها، این مسجلی ها را میگویم، جلوی دلخوشی مردم را میگیرند، حق ترقه در کردن و شادی را میگیرند لذا خانواده ها هم بخاطر اینکه با اینها سرو کله زنند آتش و اینجور چیزها روشن نمیکند، بخاطر اینکه میایند و الکی گیر میدن و ما هم حوصله سرو صدای اینها را نداریم که بخوانند بچه های ما رو به مسجد بکشوند. ولی در محلهای دیگه آتش روشن کرده بودند. و خوب بود. لطفاً به مقدار از وضعیت کارگر بیشتر بگید. برای همه تان سال نو را تبریک میگم.

زن کارگر از ایران

الو سلام آقای کریمی. خسته نباشید. معلم گج خورده هستم از خوزستان. من سعی میکنم وقتی شما برنامه دارید پیام صحبت کنم و بقیه را میذارم برای دوستان دیگر تا اونها صحبت کنند. اول اینکه قرار شد که منو در عضویت حزب ثبت کنید. دوم اینکه محبت کنید بلوکه کنید و این چیزها را پخش کنید معلمین بدوند که این کانال آزاد است و بیایند و اخبارشون را بگند بالاخره اینجا کانال انقلاب است و حرفهایی که ما میاییم و میگیم خدمتون حتماً توی آرشو بعدی پخش کنید. چهارشنبه سوری را هم همانطوری که خودتان اعلام کردید

بقوت خودش باقی هست و امیدوارم مردم از این شادمانی فیض بیشتری ببرند.

معلمی از خوزستان

اصغر عزیز سلام. میخواستم گزارش کوتاهی از چهارشنبه سوری در شهرهای کردستان خدمتتان عرض کنم. سلام میکنم به همه بینندگان عزیز تلویزیون و سال نو را به شما و همه بینندگان عزیز تبریک میگم. امروز ساعت ۴ بعد از ظهر در تمام خیابانها و کوچه های شهرستانهای سردشت و ریط مردم در سطح وسیعی آتش روشن کرده بودند و شادی میکردند. بعد بشما عرض بکنم که در مهلباد نیز مردم به سراغ چهارشنبه سوری رفتند. در این شهر چهارشنبه سوری بعدی گسترده بوده که حتی راه های منتهی بشهر تا چند ساعت دچار ترافیک سنگین بود! جالب توجه اینکه نیروهای نظامی و ماشینهای دولتی که برای کنترل مردم مستقر شده بودند بهیچوجه جرات نکرده بودند که نزدیک مراسم و برنامه مردم شوند! این گزارش کوتاه را الان گرفتم و امیدوارم گزارشهای دیگر را در طول برنامه باطلاع شما و بینندگان عزیز برسوم.

عبدل کلپریان

سلام سال نو را به همه شما تبریک میگم. ما با جمهوری اسلامی چکار کنیم؟! ما را راهنمایی کنید. مردی از ایران

سلام. من از کرج زنگ میزنم. منم بیرون بودم و هرکسی يك آتشی روشن کرده بود و یکبار دورش چرخید و رفت خونه اش. اطراف ما همه مردم بیچاره ها و بدبختها هستند.

مردی از کرج

آقا سلام عرض میکنم و چهارشنبه سوری تان را تبریک عرض میکنم. بچه های سراسیاب امروز ترکونده بودند! حسابی رقص و آتش راه انداخته بودند و رقص و پایکوبی کرده بودند! ماموران هم غلطی نمیتونستند بکنند و نمیتونستند جلو بیان! جمعیت هم زیاد بود و اکثر جوانها جمع شده بودند.

مردی از تهران

الو سلام. من از یکی از خیابونهای تهران دارم زنگ میزنم، صدامو دارین؟ ما يك عالمه ریختیم توی خیابون و آتیش روشن کردیم و آهنگ گذاشتیم و داریم میرقصیم و خیلی داریم شادی میکنیم و پایکوبی میکنیم! به استقبال سال نو رفتیم و به هیچ چیزی هم اهمیت نمیدیم بجز خودمون! ما خواستیم زنگ بزیم که از همینجا صدامون به گوشتون برسه! صدای فشفشه ها هم میاد ولی ما دوست داریم که بیشتر صدای رقص و آواز ما بیاد! و فیلمهاشو هم براتون میفرستیم. تهران امسال شهر خیلی شادیه! فوق العاده شاده! جمعیتمون هم فوق العاده زیاده و در همین جایی که غرب تهران هست الان بالای صد نفر میشیم! به نیروهای انتظامی هم اصلاً اجازه نمیدیم که بیان جلو! کوچه هارو بستیم و اینجا داریم میرقصیم! ماشینها هم ضبط صوتهاشون روشن کردن و دختر و پسر داریم میرقصیم! مرسی، مرسی دختر جوانی از تهران

الو سلام آقای کریمی. من از خونه زنگ میزنم از شهرک غرب. همانطوری که این خانم گفتند در اینجا هم الان حدود دو ساعت است که صدای چهارشنبه سوری قطع نمیشه! یاد اون شبی افتادم که آقایون قرار بود مراسم الله و اکبر برگزار کنند! در محله ما که صدای يك دونه الله و اکبر شنیده نشده! ولی دو ساعته که صدای ترقه و شادی قطع نمیشه و خویه که آقایون اینها را بشنوند! و درس عبرتی بگیرند و بفکر رفتن باشند!

مردی از شهرک غرب تهران

الو سلام. از یکی از خیابانهای رشت زنگ میزنم. من میخواستم این سر و صدای ترقه و شادی چهارشنبه سوری الان پخش بشه! خوب، پس الان صدای شادی و ترقه را میشنوید! میخواهیم صدای شادی مردم پخش بشه از توی همین تلویزیون کانال جدید!

مردی از رشت

الو سلام آقای کریمی. از زعفرانیه کرج زنگ میزنیم. اطراف ما قیامتاً همه خواستند که به خواست رنگارنگ، کانال جدید اومدن بیرون. انشالله که بیایید اینجا. زنها ریخته بودن به خیابون. از

آتش پریدند و «زردی من از تو. سرخی تو از من» گفتند و شادی کردند! انشالله که اینها هم جمع میکنند و میروند و رژیم درستی برقرار میشه! توی شهر همه امیدوار بودند!

مردی از کرج

الو سلام. من میخواستم سال نو را بشما تبریک بگم و چهارشنبه سوری را به خودتون و خانواده تون و بچه هاتون تبریک بگم، به همه بچه های تلویزیون شاد باش میگم. از پیام و بوسه های بچه های اتاق فرمان هم که میگین، قربان شما سلامت باشند! بچه شون تبریک میگم و امیدوارم که این سال جدید سال پر شور و برکتی باشه و ما این آخوندها را همه باهم بزیر بکشیم. يك کلام هم میخواستم بگم که اینجا جاش نبود اونهم اینه که این آخوندها که امروز گفتند چهارشنبه سوری سنت فلان است و بهمان است، چطور وقتی سنگسار میکنند و آدم زجر میکشد و میمیرد، چطور مردم را اعدام میکنند و در زندان شکنجه میدهند و توی زندان دارو میدهند که زندانها بخورند و بمیرند و بعد بگند که خودکشی کرد! چطور این سنتها خوبست و از بین نمیروند ولی اون سنت خوبی که مردم شادند و خوشحالند و مریض نمیشوند اینها همه اش حماقت است؟! لعنت بر مکارم شیرازی و همه شون! مرگ بر جمهوری اسلامی. درود بر حزب کمونیست کارگری. سال خوبی داشته باشید.

مادر ۷۰ ساله

الو سلام. میخواهم بگم برای چی جوانان خارجی هی جشن داشته باشند ولی ما در چهارشنبه سوری هم که سالی یکبار اینجور باشیم؟! پسر جوانی از ایران

الو سلام خسته نباشید. والله شما از امام جمعه رشت میخواستید بدونید. آخه چه جور براتون بگم. خرس رو دیدین که چه جور توی قفس میکنند؟! اگر بیاید خونه اش رو ببینید دورتادورش را سیم پیچی کرده اند و توی قفس گذاشتندش! از طرفی هم پسرانش با خوردن حق کارگرانی که شرکتهای هستند و قرار دادی هستند، و با خوردن و بالا کشیدن جیره نقدی مردم دارند دانشگاه را قورت میدن! خب از هرچیش میگین براتون بگم! این

پیرمرد از لاهیجان بلند شده اومده توی رشت و گفته که من باید در بهترین نکته رشت خونه داشته باشم، یعنی روبروی پارک شهر که بهترین نکته شهر هست! شما که بهتر میدونین کار اینها بجز پخش خرافات چیزی نیست! و به گریه آوردن مردم کارشونه! چهارشنبه سوری جای شما خالی بود بچه ها را برده بودم بیرون باندازه کافی شادی کنند. جای شما هم اینجا خالیه! امیدوارم روزی بشه که شما ها هم در کنار ما باشید! زنی از رشت

الو سلام. اینجا در مهر شهر کرج مردم چهارشنبه سوری خوبی داشتند و با ماموران درگیری شد و مردم ماموران را زدند. خلاصه خیلی خوب برگزار شد. مردم زیاد بودند و خیابونها را بسته بودند و با ماموران درگیری شدید داشتند.

مردی از کرج

چهارشنبه سوری و صدای فشفشه ها و شادی مردم را بشنوید. الو الو؟ صدای فشفشه و هیاهو میاد؟ پس خویه بذارین مردم از کانال جدید بشنوند شادی مردم رشت را. نیروی انتظامی اومده بود و مردم همه شون را هو کردند و رانند. مردم نیروی انتظامی را هو کردند و عقب نشستند و رفتند..

مردی از رشت.

الو سلام آقای اصغر کریمی شب شما بخیر. قریوت برم. من پیشاپیش سال نو را تبریک میگم و امیدوارم سال ۸۸ سال انداختن این دولت فاسد باشه. آقای کریمی سی سال است که از طرف دولت فاسد سلطه جو با سرکوب و شکنجه و اعدام و دزدی سلطه پذیر شده ایم، گفتیم ما اهمیتی نداریم. گفتیم از ما سو استفاده کنید. نیازهای خودمون را مهم ندونستیم. گفتیم نیازهای شما اهمیت دارند. اوایل خودمون را بی ارزش کردیم و خواسته های اونها را ارزش دادیم. ما گفتیم هیچ دردی نداریم خلاصه توسط این دولت متخصص يك زندگی بی تحرک و مرده ای برای ما درست شد. و هیچ فعالیتی از طرف ما مردم نبود و حق تصمیم زندگی ما را هم این دولت تعیین میکرد. حتی خالصترین خواسته ها و نیازها و احساسات و نگرانیهای خودمان را بیان نمیکردیم

صفحه ۱۸

از صفحه ۱۷ صدای مردم در کانال جدید ...

و بعد به دولت اجازه میدادیم که برعلیه ما تجاوز کند و حقوق ما را ندیده بگیرد. اما امروز با وجود حزب و کانال جدید که يك امیدی در زندگی ما آمده دیگه اجازه نمیدیم این دولت دزد که ده درصد جامعه هستند و سرمایه نود درصدی ما را بچیپ میزنند و نود درصد مردم زحمتکش فقط ده درصد امکانات را دارند ما را قربانی کنند. دیگه اجازه نمیدیدیم رسم حجاب و جدایی زن و مرد مفهومی داشته باشه. مردم آزادی خواه و برابری طلب با روی باز در اجتماع و در مجالس بویژه در مراسم چهارشنبه سوری مخصوصا همین امشب واقعا حاضر شدیم و شادی کردیم و از حالا این ننگ را دیگر کنار میذاریم و این رژیم دزد و کپک زده را بزیر میکشیم. امیدوارم که سال ۸۸ همچنان سال پرباری باشه. متشکرم.
مردی از ایران

اصغر کریمی عزیز من مجددا مزاحم شما شدم. میخواستم گزارش سنندج را هم بشما و بینندگان عزیزتان بگم. در شهر سنندج امروز از ساعت ۴ بعد از ظهر یعنی قبل از ساعت ۴ تمام مغازها بسته میشه و تمام بازار تعطیل میشه. و مردم به استقبال شب چهارشنبه سوری میروند. بدون استثنا در تمام محلات سنندج سرخ پاسخ خیلی دندان شکنی را به سفر احمدی نژاد دادند و به استقبال این روز رفتند. در روی بلندیها در اطراف آبیدر فشفشه ها و ترقه های رنگارنگ رو در خیابانها هوا کردند، و نیروهای رژیم هم جرات نکردند که در رابطه با شب چهارشنبه سوری عکس العملی از خود نشون بدن. و اما در گزارش قبلی یاد رفت بگم که در مهاباد بر روی بلندیها هم آتش روشن کرده بودند. این گزارشی بود از شهر سنندج تا این لحظه که من با شما صحبت میکنم و همچنان این برنامه ادامه دارد.
عبدل گلپریان

سلام آقای کریمی. من از شهر ری زنگ میزنم. بیرون بودم و تازه به خونه رسیدم. اولش نیروهای انتظامی در پایگاهشان جمع شدند بینند که میتونند مردم را پرکنده کنند، اما جوانان دختر و پسر آمدند توی خیابانها و توی محلات و حرکتشان

را خنثی کردند و بعد هم از روی آتش پریدند و نیروهای امنیتی نتونستند کاری از پیش ببرند، و با بالا گرفتن سر و صدای مردم آمدند توی پایگاه. جوانها با ترقه و غیره کار خودشان را کردند و اینها هم نتونستند کاری انجام بدن. تا جایی که ما بودیم ار مرکز شهر بطرف امام خمینی رفتیم و به چند جا سرزدیم اما حادثه ای برای مردم پیش نیومد. جوانان میرقصیدند و شادی میکردند و حتی بسوی نیروهای امنیتی ترقه پرت میکردند.

مردی از شهر ری تهران

سلام علیکم. زنده باشید. آقا من میخوام وارد حزب شما بشم. چه کنم؟ باشه، تماس میگیرم.
مردی از ایران

سلام. ببخشید میخواستم وارد حزبتون بشم. من تهران زندگی میکنم و میتونم کارهایی انجام بدم.
مردی از تهران

خسته نباشید آقای کریمی. از تبریز مزاحمتون میشم. علی رغم حضور نیروی نظامی رژیم آخوندی، مردم در خیابانهای تبریز با بریا داشتن آیین چهارشنبه سوری و با آتش روشن کردن توام با رقص و شادی و ترقه بازی در سرتاسر شهر به حکومت آخوندی «نه» گفتند. سال نو برای تمامی آزادی و برابری طلبان مبارک باد. زنده باد آزادی و برابری - درود بر کمونیسم کارگری.
مردی از تبریز

الو سلام. از قزوین زنگ میزنم. چهارشنبه سوری تان مبارک. ما اینجا خیلی کارها کردیم، عکسهای اینها را توی آتیش سوزوندیم و فیلم و تصویر شان را هم گرفتیم و برای شما میفرستیم. تصویر گرفتیم از عکس سوزوندن خامنه ای میفرستم و شما هم برای ملت ایران پخش کنید. حزب شما خیلی بزرگ شده، بله خیلی بزرگ شده حزب کمونیست (کارگری). ما خیلی داریم روی حزب کار میکنیم.
مردی از قزوین

الو - (صدای فشفشه و همهمه) - الو؟ (دوباره صدای فشفشه و همهمه). قطع شد.

صدای دختر جوانی از ایران

الو با سلام بر برج انقلاب. صدای انقلاب. من از آذربایجان غربی نزدیک ماکو زنگ میزنم. شهرستان ما تازه تاسیس شده و امروز در شهر واقعا هلله بود و در هر صحنه ای سه تا مامور بود. ولی مردم بهیچوجه اعتنا نکردند و جشنشان را برگزار کردند، با ترقه در کردن و رقصیدن جوانان. دخترها و پسرها همه شان گرم شادی بودند و جشن گرفتند و اینها هم نتونستند هیچکاری بکنند. در مورد کنار رفتن حجابها چون شهرستان ما جای خیلی کوچکی هست و دو کیلومتر مانده با شهرستان ماکو است لذا اینکار انجام نشد. برای کانال شادی و کانال برابری زن و مرد تبریک میگم و سلام مرا به حزب کمونیست کارگری که صدای رسای انقلاب ایران هست برسانید و مرگ بر جمهوری اسلامی که جمهوری گریه و زجه و زاری است. روز چهارشنبه سوری است و روز گریه و زاری جمهوری اسلامی هست. روز شادی و هلله است و روز مرگ جمهوری اسلامی است. روز شادی دختران و پسران و جوان و جوان ایرانی است، روز پیام آور فدای آزادی و برابریست. ما حزب کمونیست کارگری را برگزیدیم. مبارک باد این انتخاب مردم ایران، حقا که برحق برگزیدیم. ممنون شب خوش.

مردی از آذربایجان غربی، شهرستانی نزدیک شهر ماکو

الو؟ از میدان چهارشنبه سوری زنگ میزنم. سلام. (صدای رقص و شادی و فشفشه). قطع شد.
دختر جوانی از ایران

الو سلام چهارشنبه سوری مبارک باشه. دوستتون داریم قریون شما دوستتون داریم. قطع شد.
مردی از ایران

الو سلام علیکم خسته نباشید. ما الان در حال جشن و شادی هستیم و در حال سوزاندن عکس رهبر کثیف و فقیه ایران اسلامی و آقای احمدی نژاد هستیم. خوشحالم میشم که صدایم از کانال جدید پخش بشه. از لحاظ جمعیت اینجا خیلی شلوغ است و همه بچه ها از حزب کمونیست کارگری هستند. همه بچه ها از حزب کمونیست کارگری جمع شده اند اینجا و دارند با شور و شوق و اشتیاق جشن میگیرند. و عکسهای آقای خمینی و احمدی نژاد

و خامنه ای را دارند میسوزوندند. مردی جوانی از قزوین

سلام عرض میکنم اصغر کریمی. من مجددا مزاحم شدم. مجددا از سنندج و همچنین از بوکان خبر رسید که چهارشنبه سوری را در عرصه وسیعتری جشن گرفته اند. نیروهای زیادی در بوکان مستقر بودند ولی فقط نظاره گر شادی مردم بودند. يك گزارش دیگری از سنندج اینه که در سه نقطه بسیار مهم به اسم شهرک بهاران، خندق خسرو آباد و محله شالمان گروه های ارکسر با برگزاری موزیک و با صدای بلند به رقص و شادی و پایکوبی پرداختند. من به همه بوکان و سردشت و مهاباد و سنندج و دیگر شهرهای کردستان و سراسر ایران چهارشنبه سوری را تبریک میگم و سال نو را برای همه آرزوی موفقیت میکنم و تبریک میگم. مرسی.

عبدل گلپریان

سلام. امشب مردم کولاک کردند آقای کریمی. امشب همه مردم در تهران ریخته بودند بیرون و زن و مرد همه داشتند شادی میکردند. ما به همه شما و مردم ایران تبریک میگیم. همه ماموران انتظامی هم از دور داشتند تماشا میکردند و میترسیدند از مردم، و هیچکسی نمیتونست بیاد جلو. (قطع شد).

مردی از تهران

سلام خسته نباشید شهلا دانشفر هستم مجددا اومدم. دوستی از تبریز از من خواستند که پیام خبری بدم چون خودشون نتونستند تماس بگیرند. بهرحال بسیار وجد آور است. بقول خود دوستان میگفتند که این چهارشنبه سوری در واقع «نه مردم به جمهوری اسلامی ضد شادی» هست. از تبریز گزارشی داشتند گفتند که در سه راه امین آتش بازی بصورت موزیک و جشن شادی بوده و چند نفر زن حجاب برداشتند و حدود سیصد چهارصد نفر مردم جمع شدند و نیروهای انتظامی جرات نکردند که نزدیک شوند. خلاصه سال نو را بشما و همه دوستان دست اندرکار کانال جدید و بشما تبریک گفتند.

شهلا دانشفر

الو سلام سینا شهبازی هستم و زنگ زدم که بنوبه خودم این جشن بزرگ را بشما و مردم عزیزمان چه در داخل و چه در خارج کشور واقعا

تبریک بگم. امروز روز ماست و امروز باید همه بیایم بیرون و دختران و زنان حجاب را باید از سرشون بردارند و باید در مقابل زور جنگید. فقط دوست داشتم که بنوبه خودم منم کاری کرده باشم و این آهنگ را تقدیم میکنم به همه جوانان خویمون در ایران و خارج از ایران و ازشون تشکر میکنم که امروز را هرچه باشکوهتر برگزار میکنند. از شما و از تلویزیون خوب کانال جدید هم تشکر میکنم. همچنین از حزب خوم از حزب کمونیست کارگری ایران تشکر میکنم. فقط اینو بگم که من این ترانه را با کمترین امکانات درستش کردم و مردم باید به بزرگی خودشون ببخشند اگر احساس کنند که مایه کمتری توی این کار گذاشته باشم.

سینا شهبازی

اصغر کریمی خسته نباشید. شهلا دانشفر هستم و گزارشی از پیرانشهر داشتم. گفتند که در پیرانشهر خیلی شلوغ بوده، در خیابان بازار سیگار، و خیابان قدس و در پارک جنگلی پیرانشهر آتشبازی و ترقه بازی بوده و زنان و دختران وسیعی شرکت داشتند و جشن و شادی بوده و سال نو را تبریک گفتند. همینطور دوستی از اندیمشک تماس گرفتند و تازه در حزب کمونیست کارگری اعلام عضویت کردند و گفتند که بدلیل اوضاع ویژه ای که در اندیمشک بود بهمین جهت در چهارشنبه سوری اتفاق و خبری نبود ولی نکته ای که اینجا از زبان ایشان میخواستم بگم اینه که رژیم میخواست مردم را در مقابل هم قرار بده اما این مردم هستند که در مقابل رژیم هستند و این خود رژیم هست که این وضع را سر مردم آورده است. بهرحال من عین جملات خودشان را گفتم و خواستم که صحبت ایشان را به این مناسبت اینجا برسوم. عضویت ایشان را هم همینجا تبریک میگم.

شهلا دانشفر از طرف يك ایرانی از پیرانشهر و يك دختر جوان از اندیمشک

این فقط گوشه کوچکی از برنامه های زنده کانال جدید در هفته گذشته است. لطفا برای دیدن این برنامه ها به سایت کانال جدید مراجعه کنید.
www.newchannel.tv

این مطلب را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است.